



گروه آموزشی مشاوره‌ای نوتروفیل



درس

فلسفه یازدهم انسانی



نوتروبیست



$$E_k = \frac{1}{2}mv^2$$





نوترفیل خونه رتبه برترها

قبولی های کنکور ۱۴۰۴



تک رتبه نوترفیل

رتبه ۸
ایمان نیکانام جهرمی

دور رتبه های نوترفیل

رتبه ۳۲
امیرمحمد رضائی

رتبه ۲۰
سینا راضی

رتبه ۱۶
آریا قهرمانی

رتبه ۱۴
امیرمحمد کیانی

رتبه ۸۰
محمد مهدی شریفی

رتبه ۷۵
محمد صالح عارفی

رتبه ۶۱
بهار هلالی

رتبه ۵۹
ایمان انفرادی

رتبه ۵۵
مهسا سیاوشی

سه رتبه و چهار رتبه های نوترفیل

رتبه ۲۲۲
امیرمحمد شکوهی

رتبه ۱۶۹
هانیه خواجه

رتبه ۱۶۰
اشکان کوثری

رتبه ۱۴۷
محدثه حیدری

رتبه ۴۳۲
سید محمدصادق حسینی

رتبه ۳۴۱
حمیدرضا بشیری

رتبه ۳۰۸
سید علی اکرمی

رتبه ۲۷۱
فاطمه سادات موسوی

رتبه ۲۵۹
ابوالفضل ناصران

رتبه ۵۳۹
نجمه کیخا

رتبه ۵۳۷
ریحانه حیدری

رتبه ۵۲۲
فاطمه شاهسوند

رتبه ۵۱۴
محمدپارسا عبدالله آبادی

رتبه ۴۷۳
زهرا بابائی

رتبه ۶۶۱
فاطمه اصغری

رتبه ۶۰۶
سجاد محمودی زاده

رتبه ۵۷۰
زهرا ولی نژاد

رتبه ۵۵۷
محمدصالح زارعی

رتبه ۵۴۶
حسین تفضلی نژاد

رتبه ۷۸۱
احسان قنبری

رتبه ۷۱۴
محمد یزدیان

رتبه ۶۹۱
بهار ضرغامی

رتبه ۶۷۲
محمدماهان عنبرستانی

رتبه ۶۶۷
سیاوش مصطفایی

رتبه ۹۰۹
کیمیا فدائی

رتبه ۸۹۳
فاطمه مشاوری نجف آبادی

رتبه ۸۰۴
آرمین رضایی

رتبه ۸۰۳
مانده رنجبر

رتبه ۷۸۶
نیما غفاری

رتبه ۱۱۲۷
زهرا بابائی

رتبه ۱۱۲۲
علی طاهر زاده

رتبه ۱۰۵۸
الینا جلالی فر

رتبه ۱۰۵۲
پویان فریور افشار

رتبه ۹۴۷
صفورا بقاءئی

رتبه ۱۳۵۰
علی زینلی

رتبه ۱۲۸۴
فاطمه معین زاده

رتبه ۱۲۸۴
بهار امیری

رتبه ۱۲۳۶
مبینا ایزدی

رتبه ۱۲۳۴
مطهره توحیدی

رتبه ۱۵۰۳
فاطمه رحیم زاده

رتبه ۱۴۹۳
محمد مهدی خرم زاده

رتبه ۱۴۸۳
سینا خاوری خراسانی

رتبه ۱۴۲۴
سید امیرحسین حسینی

رتبه ۱۳۷۲
پارسا رضایی

رتبه ۱۶۹۶
ندا ملکشاهی

رتبه ۱۶۷۸
سجاد ینکی

رتبه ۱۶۳۹
ابوالفضل نیرومند

رتبه ۱۶۲۸
امیرمحمد فکور حقیقی

رتبه ۱۵۳۴
فاطمه عبیری

رتبه ۲۵۵۹
سارا حمزه

رتبه ۲۰۱۵
علی شیرزاد

رتبه ۱۹۶۶
مهسا رضایی مقدم

رتبه ۱۷۵۴
هللیا حاجیلوئی

رتبه ۱۷۳۱
محمدرضا محسنی

رتبه ۲۷۹۴
مریم بادلی

رتبه ۲۷۸۱
سعید شبانی

رتبه ۲۷۵۱
فهمیه سیدآبادی

رتبه ۲۷۱۱
محمد غلامی

رتبه ۲۶۲۵
زهرا جمعی

رتبه ۳۳۴۳
سینا ارزمانی

رتبه ۳۲۴۴
هللیا سجادی

رتبه ۳۱۳۳
صبا شایع ثانی

رتبه ۲۸۸۱
پارسا جمال امیدی

رتبه ۲۸۱۰
هدیه رحیمی

فلسفه ۲

درس ۱: هستی و چیستی

دو مفهوم اصلی در فلسفه وجود داره: هستی (یعنی همون وجود و وجودداشتن و هستی‌داشتن) و چیستی (یعنی ماهیت و ویژگی) کتاب معتقد ما باید برای درک مفهوم هستی و چیستی، یه سری قدم برداریم! بیا درمورد این قدم‌ها باهم حرف بزنیم:

۱ اصل وجود واقعیت مستقل از ذهن:

بین خیلی ساده‌ست! ما قبول داریم یه سری چیزا در اطراف ما وجود دارن! همین! همین که هستن و وجوددارن، یه اصله که تو فلسفه (۱) خوندم. خیلی از سوفیست‌ها قبولش نداشتن و می‌گفتن اصلاً چیزی وجود نداره و هرچی هم که حس می‌کنیم وجود داره، صرفاً تخیله (گرگیاس رو یادته؟)

بذار با یه مثال اینو جا بندازم: تو وقتی تشنت می‌شه، میری سراغ آب. چرا میری که آب رو پیدا کنی و به‌وسیله اون تشنگی‌ت رو برطرف کنی؟ چون می‌دونی آب وجود داره! تو در ذهنت می‌دونی که آب وجود داره و به‌دنبالش میری.

این می‌شه اصل وجود واقعیت مستقل از ذهن و به‌قدری ابتدایی و ساده‌ست که بدون اثبات و از روی بداهت پذیرفتیمش.

۲ ما هر چیزی که می‌بینیم، دو تا مفهوم دو جنبه از اون شیء رو می‌کشیم بیرون! یکی ماهیت و دیگری وجود! پس ما در هر چیزی که مشاهده می‌کنیم دو جنبه و دو مفهوم پیدا می‌کنیم: وجود و ماهیت.

نکته تمام موجودات (مثل انسان، گیاهان و سایر حیوانات و...) در یه چیز با هم مشترکن: وجودداشتن و هست‌بودن!

یعنی هستن! بین الان من هستم، یه گیاه هم هست! هر دو وجود داریم! فلسفه ۲ درس ۱ می‌گه هر دوی ما (من و گیاه) در وجودداشتن و هستی‌داشتن مشترک هستیم؛ اما با هم متفاوت هم هستیم و این تفاوت به ماهیت و چیستی ما برمی‌گرده.

من انسانم، و گیاه، گیاهه! پس ما در ماهیت و چیستی با هم متفاوت و در وجود و هستی با هم مشترک هستیم.

✓ وجود وجه مشترک موجوداته و ماهیت وجه اختصاصی اون‌ها

نکته ما در هر چیزی که می‌بینیم دو جنبه، دو مفهوم، دو حیث می‌یابیم (نباید بگی دو جزء، دو قسمت، دو عنصر، دو چیز!)

چون این وجود و ماهیت درهم تنیده‌شده هستن و دو جنبه و دو بعد از یه چیزن! به عبارتی، ما در بحث وجود و ماهیت، دو چیز نداریم! یه شیء که دو جنبه داره.

نکته وقتی با این و آن چیزی رو نشون میدیم، یعنی پذیرفتیم که یه چیزی وجود داره و حالا ممکنه نسبت به ماهیت اطلاعی داشته باشیم یا نداشته باشیم

۳ بحث سر اینکه وجود و ماهیت با هم متفاوت هستن! فارابی به نسبت بین وجود و ماهیت توجه ویژه‌ای کرد و بعدش ابن‌سینا، راه فارابی رو ادامه داد. هر دو تمام تلاششون رو کردن که بگن وجود و ماهیت، دو جزء از یه چیز نیستن که با هم ترکیب شده‌باشن و یه پدیده رو ایجاد کرده باشن (این جوری نیست که بگیم ماهیت + وجود = یه چیز) بلکه وجود و ماهیت دو جنبه از یه چیز هستن.

نکته از نگاه علوم تجربی (مثل شیمی) آب از ترکیب دو عنصر اکسیژن و هیدروژن ساخته شده. خب دو عنصر با هم ترکیب شدن و آب رو ایجاد کردن؛ ولی در فلسفه ما نمی‌گیم برای وجودداشتن چیزی، دو چیز (وجود و ماهیت) باهم ترکیب شن.

حواست باشه که فلاسفه می‌گن در سایر علوم این ترکیبه وجود داره؛ ولی در فلسفه نه!

۴ نظر ابن‌سینا و دلیل اوریش برای این که وجود و ماهیت باهم فرق می‌کنه.

ابن‌سینا می‌گه انسان حیوان ناطق است، با انسان موجود است فرق می‌کنه! درواقع، حمل حیوان ناطق بر انسان با حمل موجود بر انسان با هم فرق می‌کنه (حمل یه چیزی بر یه چیز دیگه: یعنی نسبت‌دادن / یعنی نسبت‌دادن حیوان ناطق بر انسان)

ما دو مدل حمل داریم: حمل ذاتی (نیاز به سؤال نداره و جزیی از ذات یه شیء) و حمل شایع صنایی (نیازمند سؤاله)

حمل حیوان ناطق بر انسان حمل ذاتیه؛ چون حیوان ناطق بودن بخشی از ذات انسانه و نمی‌تونی انسانی پیدا کنی که حیوان ناطق نباشه! به عبارتی، حیوان ناطق بودن، از اجزای تعریفی انسانه.

اما حمل وجود بر انسان (و حمل وجود بر هر چیز دیگه‌ای) چون از اجزای تعریفی و از ذات انسان نیست، می‌گیم حمل شایع صناعی (غیرذاتی). دلیلش هم اینه که تو می‌تونی انسانی رو پیدا کنی که موجود نباشه (مثلاً مرده باشه) این نوع از حمل‌ها رو می‌گیم حمل شایع صناعی، که نیازمند دلیل هستن و این دلیل، هم می‌تونه عقلی باشه هم تجربی. پس: حمل وجود بر هر چیزی مثل انسان، نیازمند دلیله؛ چون چیزی از ذات چیزی نیست! اما حمل حیوان ناطق بر انسان یا هر حمل دیگه‌ای که بخشی از ذات و اجزای تعریفی انسان باشه (مثلاً بگیم انسان حیوان است.) می‌شه حمل بی‌نیاز از دلیل یا حمل ذاتی.

□ گذر تاریخی

این بحث، مغایرت وجود و ماهیت مقدمه بحث‌های دیگه‌ست؛ یعنی همه در مورد وجود و ماهیت و تفاوتشون با هم اندیشیدن، حتی این نظریه مقدمه برهان‌های ابن‌سینا مثل برهان وجوب و امکان هم بوده. در اروپا، یکی از فلاسفه‌ای که باعث گسترش بحث مغایرت وجود و ماهیت شد، توماس اکویناس بود که با فلسفه ابن‌سینا آشنایی داشت. او حتی مثل ابن‌سینا همین بحث مغایرت وجود و ماهیت رو پایه‌ی برهان‌های خود در خداشناسی فلسفی قرار داد و پایه‌گذار مکتب «تومیسیم» هم بوده!

این مکتب مهم، هنوز هم در اروپا به نام «تومیسیم» در جریانیه.

در قرن ۱۳م زندگی می‌کرد. فلسفه‌ای رو پایه‌گذاری کرد که متکی بر نظرات ابن‌سینا و ابن‌رشد بود (بیشتر ابن‌سینا) همین عاملی بود برای این که فلاسفه غربی بیشتر با نظرات و فلسفه ارسطویی آشنا بشن. حالا چرا ارسطو؟ چون نظرات فلاسفه مسلمان، خیلی به نظرات ارسطو نزدیکه.

حواست باشه که خدا تنها موجود بدون‌ماهیته! (یعنی اصلاً ماهیت نداره و صرفاً موجوده) ولی چیزی نداریم که ماهیت داشته باشه و وجود نداشته باشه.)

حواست باشه که اون دوبعد و دو جنبه از هر چیز (وجود و ماهیت) صرفاً در ذهن اتفاق میوفته و در عالم خارج ما فقط یه چیز داریم می‌بینیم (مثلاً تو در عالم خارج، فقط انسان رو می‌بینی؛ ولی در ذهنت انسان، دو بعد وجود و ماهیت داره)

درس ۲: جهان ممکنات

در فلسفه، سؤالات قدیمی نمی‌شن و همواره ثابتن. درحالی که در علوم دیگه این شکلی نیست و مثلاً سؤالی که سال‌ها پیش طرح شده، مثلاً تا الان بهش پاسخ داده شده و پرونده اون سؤال بسته شده! همه در فلسفه قضیه فرق می‌کنه و سؤالات و مسائل همواره زنده هستن. موضوعی و سؤالی که تو این درس می‌خوایم در موردش حرف بزنیم، اینه «آیا موجودات این جهان می‌تونستند نباشند یا موجودشدن برای آن‌ها ضروری بوده؟»

یادآوری: به نهاد در فلسفه می‌گیم «موضوع» / به مسند در فلسفه می‌گیم «محمول» / نسبت‌دادن محمول به موضوع رو می‌گیم «حمل محمول بر موضوع»

اگه حمل محمول بر موضوع، جوری باشه که عقل خلافشو نپذیره: می‌گیم رابطه وجوبی برقراره. مثلاً: مربع، چهارضلعی است (الان این‌جا حمل چهارضلعی بر مربع به شکلیه که چهارضلعی، ذاتی مربعه! پس رابطه وجوبیه) به عبارت دیگه، این حمل ضروریه! اگه حمل محمول بر موضوع، جوری باشه که عقل خود این رابطه رو نپذیره: می‌گیم رابطه امتناعی برقراره. مثلاً: مثلث گرد است! (این‌جا ما عقلاً نمی‌تونیم گردبودن رو بر مثلث حمل کنیم! یه رابطه امتناعی برقراره!)

اگه حمل محمول بر موضوع، جوری باشه که عقل نه ابایی از پذیرشش داشته باشه، نه ابایی از ردش داشته باشه: می‌گیم رابطه امکانی

برقراره. مثلاً: دیوار سفید است. (این جا سفیدبودن می‌تونه به دیوار حمل بشه و می‌تونه هم نشه؛ چون بالاخره همه دیوارها که سفید نیستن! پس هم می‌تونه باشه، هم نباشه! به این می‌گیم یه رابطه امکانی وجود داره!)

به این می‌گن نسبت‌های سه‌گانه؛

اما

رابطه وجود، با موضوعات مختلف

اگه رابطه وجوبی داشته‌باشیم، در اون صورت به موضوع می‌گیم «واجب‌الوجود»

اگه رابطه امتناعی داشته‌باشیم، در اون صورت به موضوع می‌گیم «ممتنع‌الوجود»

اگه رابطه امکانی داشته‌باشیم، در اون صورت به موضوع می‌گیم «ممکن‌الوجود»

پس، تا این جای کار:

وقتی می‌گیم یه موضوعی، واجب‌الوجوده (یعنی الان هست، حالا یا به‌واسطه خودش که می‌شه واجب‌الوجود بالذات یا به‌واسطه یه غیر، که می‌شه واجب‌الوجود بالغیر).

وقتی می‌گیم یه موضوعی ممتنع‌الوجوده؛ یعنی نمی‌تونه به‌وجودبیاد و اصلاً علتش هم موجود نیست که بخواد اون رو ایجاد کنه.

وقتی می‌گیم یه موضوعی ممکن‌الوجوده؛ یعنی اون موضوع می‌تونسته باشه و می‌تونسته هم نباشه؛ پس رابطه امکانی بینشون برقراره.

نکته ۱ رابطه وجوبی، امتناعی و امکانی زمانی بیان می‌شه که هدفمون این باشه که درمورد خود قضیه حرف بزیم؛ اما وقتی می‌گیم مثلاً خدا واجب‌الوجوده، در این صورت دیگه داریم درمورد یه موضوع حرف می‌زنیم، نه یه قضیه.

۲ همه موجودات، به جز خدا، بر حسب ذاتشون رابطه امکانی دارن (یعنی می‌تونستن باشن و می‌تونستن نباشن) و ممکن‌الوجود محسوب می‌شن.

۳ همه موجودات از حیث وجود (یعنی این که الان وجود دارن) واجب‌الوجود هستن؛ اما چون به‌واسطه یه وجود دیگه ایجادشدن، بهشون می‌گیم واجب‌الوجود بالغیر؛ اما چون خدا وجودش از جانب خودش و کسی به خدا وجود نداده، به خدا می‌گیم واجب‌الوجود بالذات.

۴ ما چیزی به‌نام ممکن‌الوجود بالغیر نداریم.

۵ حمل وجود بر هر چیزی، نیازمند دلیله (این یه قانونه؛ چون وجود ذاتی هیچ چیز نیست).

۶ حتی خدا با وجود این که واجب‌الوجود بالذاته، بازم حمل وجود بر خدا نیازمند دلیله.

۷ خدا چون از جانب خودش به‌وجود اومده و همه وجودها از اونیه، بهش می‌گیم واجب‌الوجود بالذات، بقیه موجودات چون از جانب یه غیر به‌وجود اومدن واجب‌الوجود بالغیر هستن.

نکته مهم در مورد ضروری‌ها : به زمانی می‌گیم که ماسک زدن ضروریه این ربطی به ضروری بودن عقلی نداره بلکه یه ضرورت اخلاقیه حتی یه زمانی می‌گیم که اگه آب رو جوش بیاریم در 100 درجه ضرورتاً جوش میاد این هم باز ضرورت عقلی نیست چون به وسیله حس و تجربه به دست اومده ملاک اینکه به چیزی ضرورت عقلی باشه اینه که عقل به هیچ عنوان خلافتشو نپذیره و اینکه به وسیله تعقل محض هم بدست بیاد حواست به یه نکته باشه که در سال گذشته سوال کنکور بود که هر دانش جویی دارنده دیپلمه و این رابطه ضروریه در حالی که اصلاً ضروری نیست بلکه امکانیه چون قاعده عقلی نیست و قرارداده و قانونه بشریه یعنی ممکنه روزی این قانون نقض بشه و فردی بدون دیپلم بره دانشگاه بنابراین حواست به این ضروری بودن باشه که حتماً باید عقلی صرف باشه یعنی اینکه ضرورته باید عقلی باشه نه قانونی و استقرایی مثلاً هر وقت ما دیدیم اینجوری بوده پس کلاً اینجوریه مثال دیگه اینکه باید پشت چراغ قرمز ایستیم و سبز حرکت کنیم به هیچ عنوان ضروری نیست چون اصلاً با عقل تدوین نشده بلکه ممکنه ی روزی این قانون برعکس بشه پس امکانیه نه ضروری به طور کلی عقل ملاک ماست نه تجربه و حس و استقرا

درس ۳: جهان علی و معلولی

یکی از ویژگی‌های انسان، پرسشگریه! که با سؤال «چرا» شروع می‌شه و سؤالات عمیق و عمیق‌تر می‌شه.

علت‌چی؟ چیزی که به چیز دیگری وجود می‌بخشه؛ یعنی باعث به‌وجود اومدن چیز دیگه می‌شه.

معلول چیه؟ چیزی که از علت به وجود آمده و علت بهش وجود بخشیده.

نکته تا علت نباشه، معلول هم به وجود نمیاد! پس همیشه اول علت بعد معلول! هیچ وقت برعکس اتفاق نمیوفته.

حالا به رابطه وجودبخشی بین علت و معلول، می‌گن رابطه علیت.

تنها رابطه‌ی وجودی و تنها رابطه وجودبخشی، رابطه علیته.

کلمه چرا بازتابی از درک رابطه علیته! یعنی وقتی می‌پرسی چرا فلان اتفاق افتاد؛ یعنی فهمیدی یه رابطه وجودی بینشون وجود داره. بین رابطه علیت با سایر روابط تفاوت مهمی وجود داره و اونم اینه که رابطه علیت یه رابطه وجودیه! یعنی یه طرف (علت) به طرف دیگه (معلول) وجود می‌بخشه و این رو می‌گیم رابطه وجودی.

نکته اولاً این که بگیم رابطه علیت یه رابطه یه طرفه‌ست، غلطه چون اصلاً رابطه یه طرفه نداری؛ فقط این که رابطه علیت یه رابطه دوطرفه‌ست و تنها رابطه‌ایه که وجودیه؛ یعنی یه طرف به طرف دیگه وجود می‌بخشه.

بنابراین از دیدگاه هیوم رابطه ضروری واقعیت ندارد بلکه صرفاً یک امر روانی و یک انعکاس ذهنی و یک تداعی ذهنی است که عامل این امر ذهنی حس و تجربه است. پس هیوم هم مثل دیگر تجربه‌گرایان درک علیت را ناشی از تجربه می‌داند اما یک تفاوت مهم وجود دارد و آن این است که تجربه‌گرایان قبل از هیوم چنین علیت درک شده بر اساس حس و تجربه ای را واقعی و ضروری می‌دانستند (یعنی علیت را به عنوان یک رابطه واقعی ضروری می‌پذیرفتند) اما هیوم این علیت را صرفاً امری ذهنی می‌داند و رابطه ضروری و واقعی علیت را نمی‌پذیرد

هیوم میگه درستیه که هر وقت ما ورشیدو دیدیم زمین هم روشن شده ولی بادی وجود نداره باید کجاست اخه شاید باشه! ولی من نمیدونم شاید باشه و شاید هم نباشه به هر حال ضرورتی وجود نداره و معتقد بود ما علیت واقعی و اصلی رو نمیتونیم بفهمیم ولی یه علیت توهمی رو میفهمیم بر اساس قرارداد ذهنی به عبارتی دیگه هیوم میگفت تو توالیو مبینی و بر اساس این در ذهنت تداعی علیت رخ میده

علیت از نگاه تجربه‌گرایان به جز هیوم به این شکله که ما به وسیله حس و تجربه بارها بارها دیدیم که هر پندیده ای علتی داشته و اینجا از استدلال استقرایی استفاده میکنیم و تعمیمش میدیم به همه چی و میگیم که هر چیزی علت داره و این یک رابطه ضروریه و این رو انسان کاملاً درکش کرده از طریق حسو تجربه هم به دستش آورده و میگن مثلاً هر وقت خورشید اومد هوا هم روشن شد تا حالا شده خورشید بیاد ولی روشن نشه؟ نه! تا حالا شده روشن بشه ولی خورشید نباشه؟ نه! پس اینا همیشه با هم هستن

دبوید هیوم علت و معلول رو قبول داره و میگه که درستیه که توالی هست ولی میگه رابطه ضروری بین اینهارو با رابطه علیت و رابطه ای که بگیم بر اساس اون معلول به وجود اومده یا علت معلول رو ایجاد کرده رو به وسیله حس نمیتونیم ببینیم پس اینکه ی چیز ضروری اون وسط هست رو من با حس نمیفهمم پس نمیتونم اثباتش هم کنم باید از راه حسی دیگه به دنبال فهمیدنش باشم حواس باشه کمه میگه ی راه حسی دیگه نه یه راه دیگه که حسی نیست چون این یارو حس گراست و چیز دیگه ای رو قبول نداره اصن

پس، تا این جا فهمیدیم که رابطه علیت دوطرفه‌ست و یه طرفش علت و دیگری معلوله و این رابطه وجودیه.

اما فلاسفه دوران‌های مختلف در این مورد نظرات متفاوتی دارن:

فلاسفه اروپایی:

دکارت، معتقد بود علیت بدون دخالت حس و تجربه به دست میاد و از اصولیه که انسان به طور فطری اون رو درک کرده؛ البته درک طرفین رابطه علیت، نیازمند حس و تجربه‌ست (یعنی برای این که علت معلول رو بشناسیم، نیازمند حس و تجربه‌ایم؛ اما برای درک رابطه‌ای که بینشون وجود داره از عقل کمک می‌گیریم و به صورت فطری با علیت آشنا هستیم).

[دکارت عقل‌گرا بود] اما تجربه‌گرایان می‌گن که ما از حس و تجربه استفاده می‌کنیم و طرفین رو درک می‌کنیم (تا این جا با دکارت مشترکن) و از طریق تکرار اون وجودبخشی، به درک علیت می‌رسیم.

مثلاً ما خورشید رو می‌بینیم با حس و روشن شدن زمین رو هم با حس درک می‌کنیم، حالا چون تا الان همیشه وقتی خورشید اومده زمین روشن شده، پس همیشه با اومدن خورشید زمین روشن می‌شه و این یه قانون ثابتیه که بهش می‌گیم علیت.

فلاسفه مسلمان:

فلاسفه مسلمان می‌گن که علیت یه رابطه عقلیه و این رابطه عقلی این جوریه هم نیس که مادرزادی باشه؛ بلکه همین که ذهن انسان شکل گرفت و فهمید که دو چیز متضاد با هم جمع نمی‌شن؛ یعنی فهمید که نمی‌شه یه چیزی هم باشه و هم نباشه، اون وقت فهمید که برای این که چیزی به وجود بیاد باید یه موجود دیگه‌ای باشه که به معلول وجود بده.

حالا نمی‌شه که معلول در زمانی که نیست به خود وجود بده در نتیجه باید قبل از خود معلول، یه علتی باشه که وجودبخشی کنه؛ پس رابطه

علیت برقرار می‌شه (یعنی اول درک می‌کنه که اجتماع نقیضین محاله، بعد درک می‌کنه که نمی‌شه یه چیزی خودبه‌خود به‌وجود بیاد. این‌ها هم معتقدن که کشف علت پدید اومدن پدیده‌ها با حس اتفاق میوفته؛ اما خود رابطه علیت از طریق حس به‌دست نمیاد.

❑ دواصل فرعی در رابطه با علیت:

سنخیت: یعنی هر علتی معلول خاص خودشو به‌وجود میاره و هر معلولی هم از علت خاص خودش سرچشمه می‌گیره. مثلاً آتیش می‌سوزونه و آب خنک‌کننده‌ست! برعکسش محاله که اتفاق بیوفته. نظم دقیق جهان بر همین اساسه و دانشمندان بر اساس همین اصله که به‌دنبال گسترش علم‌ودانش هستن.

وجوب علی: یعنی هروقت علت باشه، مطمئناً معلول هم هست! یعنی همین که علت اومد، معلول هم ایجاد می‌شه و از طرفی اگه معلول باشه، مطمئناً علتی هم در کاره!

بر اساس همین اصل، می‌گیم جهان لایتخلفه! یعنی هیچ خلاف قانونی در جهان راه نداره. مثلاً: برای این‌که بارون بیاره، باید عواملی فراهم باشه! حالا اگه این عوامل فراهم باشن، بارون حتماً می‌باره! ولی اگه عواملش فراهم نباشه، مطمئناً بارونی هم در کار نخواهد بود.

این مثالیه برای این‌که اگه علتِ اتفاقی حاضر باشه، مطمئناً معلولش هم فراهمه.

✓ هر کس که علیت رو بپذیره، باید این اصول فرعی رو هم پذیرفته باشه!

با پذیرش اصل علیت، به ارتباط و پیوستگی جهان پی می‌بریم.

اصل وجوب‌بخشی علت به معلول، به ما حتمیت و تخلف‌ناپذیری نظام هستی رو نشون میده.

اصل سنخیت هم نظم و قانون‌مندی جهان رو به ما ثابت می‌کنه.

درس ۴: کدام تصویر از جهان

تو این درس، درمورد معانی مختلف اتفاق حرف می‌زنیم.

نظرات متعددی درمورد چیستی جهان و چگونگی شکل‌گیریش مطرحه! مثلاً دموکریتوس، فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده اولیه تشکیل‌دهنده جهان یه سری ذرات کوچیک تجزیه‌ناپذیرن که در فضای نامتناهی پراکنده شدن و برخوردایی داشتن، بر اثر این برخوردها ذراتی که هم‌اندازه و هم‌شکل بودن گرد هم اومدن و عالم طبیعت رو ساختن. یا مثلاً درمورد چگونگی پیدایش انسان یه سری از زیست‌شناسان معتقدن که بسیاری از موجودات از بین رفتن، و اون موجوداتی که به‌صورت «اتفاقی» بدنشون با زمین و عناصر زمین هماهنگ بود، باقی موندن و به‌تدریج تکامل پیدا کردن. خلاصه واژه اتفاق واژه‌ایه که هم در بین مردم عادی و هم در بین دانشمندان رواج داره.

حالا این موضوع چه ربطی به فلاسفه داره؟ خب! یکی از کارهایی که فلاسفه باید انجامش بدن اینه که بیان و درمورد مفاهیمی که رواج داره تحقیق، تعمیق و در صورت نیاز تصحیح کنن. مثلاً ابن‌سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود؛ یعنی الهیات شفا، درمورد مفاهیمی مثل شانس و دیگر کلمات حرف زده.

❑ معانی اتفاق:

۱ اتفاق به‌معنی رخ‌دادن حوادث، درصورتی‌که قاعده وجوب علی زیرپا گذاشته بشه! یعنی در این معنای اتفاق، ما معتقد می‌شیم که ممکنه معلولی به‌وجود بیاد بدون این‌که علتش حاضر باشه! یا برعکس، ممکنه معلولی حاضر بشه بدون این‌که علتی براش وجود داشته باشه! (مثلاً می‌گیم انسان به‌صورت اتفاقی پا در این جهان گذاشته!)

۲ اتفاق به‌معنی رخ‌دادن حوادث، درصورتی‌که قاعده سنخیت علی، زیر پا گذاشته بشه! یعنی در این معنا اتفاق، از هر علتی هر معلولی حاصل می‌شه؛ مثلاً می‌گیم که بستنی رو گذاشتم روی آتیش، به‌صورت اتفاقی یخ زد!

اگه کسی به این معنای اتفاق پای‌بند باشه، نمی‌تونه نظم جهان رو تبیین کنه و اصلاً نمی‌تونه درمورد علم و پیشرفت علم حرفی بزنه.

۳) اتفاق به معنی این که جهان بی‌هدف آفریده شده و حرکت‌های جهان به سمت غایت خاصی پیش نمیرد.

نکته این نظم به معنای کلی جهان! یعنی منظور نظم به پدیده خاصی نیست! اگر نظم خاص منظورمون باشه می‌شه اتفاق به معنای دوم (نفی سنخیت).

۴) اتفاق به معنای رخ دادن حادثه‌ای پیش‌بینی نشده! این معنای چهارم رو همه فلاسفه قبول دارن؛ اما سه معنای قبل، طرفداران و منتقدان خاص خودشو داره!

دلیل اینکه برخی افراد گمان می‌کنند ضرورت علی و معلولی گاهی نقض می‌شود این است که علت ناقصه را اشتباها تامه می‌پندارند. در حالی که هنوز همه عوامل موثر که مجموع آنها علت تامه است، جمع نشده اند و طبیعی است که نباید معلول پدید آید. در واقع اگر از علت ناقصه معلول پدید آید اصل علیت نقض شده است و اگر از علت تامه معلول پدید نیاید اصل وجوب علی و معلولی نقض شده است و هر کدام از اینها به معنای رخ دادن اتفاق به معنای اول و نفی رابطه ضروری دو طرفه بین علت و معلول است.

رابطه علت تامه با علت ناقصه تبیین است چون
رابطه هر چیزی با زیرمجموعش تباینه نه مطلق

می‌تونیم بگیم که اگر معلول وجود داره پس هم علت ناقصه هست هم تامه
علت تامه شرط لازم و کافی برای پدید آمدن معلول است. علت ناقصه شرط لازم و نه کافی برای پدید آمدن معلول است. اگر علت تامه باشد، حتما همه علل ناقصه هم هستند ولی اگر علت تامه نباشد شاید یک علت ناقصه خاص باشد یا نباشد. از طرفی اگر یک علت ناقصه نباشد، حتما علت تامه نشده و معلول موجود نخواهد شد

خدا خود علت تامهست و اصلا محاله که علت ناقصه باشه پس اینجوری نیست که
همه چی علت ناقصه داشته باشه یا اینطوری نیست که دهمه علت تامه ما از
مجموع علل ناقصه تشکیل شده باشه خدا مثال نقضه
علت تامه شامل همه علل ناقصه ست یعنی علل ناقصه اجزای علل تامه ست و
اینطور نیست که ناقصه و تامه با هم معلول رو ایجاد کنن این صددرصد غلطه چون
تامه و ناقصه دو چیز مجزا نیستن

علت تامه و ناقصه:

یه زمانی هست می‌گیم الف، علت به وجود اومدن ب هست! این جا به الف می‌گیم علت تامه.

یه زمانی هست الف و ب و ج علت به وجود اومدن ب هستن! در این صورت به هر کدوم از الف، ب و ج می‌گن علت ناقصه!

ولی به کل الف و ب و ج (کل این سه حرف باهم رو می‌گیم علت تامه)

نکته در مورد اتفاق به معنای سوم، سه دسته فیلسوف داریم:

الف) این دسته می‌گن جهان، دارای آفریننده خاصی که آفرینش به عهده اوست! و اینها معتقدن که معنای سوم اتفاق که مستلزم اینه که آفریننده جهان رو زیر سؤال ببریم، غیر قابل پذیرشه.

ب) اینها به آفریننده جهان معتقد نیستن و می‌گن که این معنای اتفاق پذیرفتنی هست و اینها می‌گن زنجیره حوادث و فرآیندهای تکاملی جهان، امری اتفاقیه و از پیش تعیین شده نیست!

ج) این دسته عجیبین! در عین این که خدا رو انکار می‌کنن، می‌خوان برای جهان غایت و هدفی هم مشخص کنن، درحالی که برای این که جهان دارای غایت و هدفی باشه، باید یه آفریننده براش مشخص کنیم؛ درحالی که این دسته می‌گن خدا نیست و در عین حال می‌گن جهان دارای نظم و غایتیه!

معنای چهارم اتفاق به این شکله که همه قبولش داریم؛ چون با هیچ‌یک از معانی اتفاق مختلف نیس؛ بلکه به معنای رخ دادن حوادثیه که از قبل پیش‌بینی نشده! یعنی مشکل از آگاهی اندک ماست! نه این که مثلاً قاعده وجوب علی یا سنخیت علی زیر سؤال برده شود.

درس ۵: خدا در فلسفه

ما تا این جای کار فهمیدیم که هر معلولی برای این که به وجود بیاد، نیازمند یه علتیه! حالا این علت برای ما انسانها، خداست. در واقع، خدا می‌شه علت و ما آدمای می‌شیم معلول.

تو این درس می‌خوایم در مورد علت ما انسانها، یعنی خدا صحبت کنیم و نظر فلاسفه دوره‌های مختلف رو بررسی کنیم.

از طرفی، به این هم توجه داریم که خدا واجب‌الوجود بالذاته؛ یعنی وجود خداوند، از طرف خودشه! از جانب خودشه! کسی خدا رو ایجاد نکرده؛ اما ما انسانها از اون جایی که به واسطه‌ی یه غیر «یعنی خدا» ایجاد شدیم، می‌گن واجب‌الوجود بالغیر.

الف) دوره یونان باستان

این دوره، دوره‌ای بود که سقراط و افلاطون در جامعه‌ای زندگی می‌کردن که چند خداپرستی حاکم بود و حاکمان یونان، اجازه نمی‌دادن تا کسی با عقاید مشرکانه آن‌ها مخالفت کند و اگر مخالفتی رخ می‌داد اعدامش می‌کردن (مثل سقراط). مردم یونان خدایان متعددی رو می‌پرستیدن و هرکدوم رو مبدأ و منشأ یکی از واقعیات و حقایق جهان می‌دونستن. مثلاً: می‌گفتن زئوس خدای آسمان و باران آپولون خدای هنر و موسیقی، آرتemis خدای عفت و خویشن‌داری بود.

نکته گاهی سقراط در حرف‌هاش، از لفظ خدایان استفاده می‌کرد، این بدین معنا نیس که چند خداپرست باشه! صرفاً برای این که مردم مشرک یونان باستان رَم نکنن و بر علیهمش نجنبنند، مجبور بود با ادبیات خودشون با اون‌ها حرف بزنه.

افلاطون هم از فلاسفه این دوره بود! او سعی کرد تا عقاید مشرکانه یونانیان رو اصلاح کنه و در کتاب به افلاطون می‌گن ابداع‌کننده خدانشناسی فلسفی!

نکته قبل از افلاطون هم در مورد خدا حرف می‌زدن؛ اما افلاطون از طریق فلسفه و در آسمان فلسفه در مورد خدا حرف زد.

افلاطون از خدا به تصویری ساخته که بسیار منطبق بر چیزی که در ادیان (خصوصاً اسلام خودمون) صورت گرفته. خدا از منظر افلاطون نوعی هستیه با ویژگی‌های معین و روشن (یعنی خدا مشخصه و چندتا نیست). خدا پیوسته موجوده و نه می‌زاید، نه از بین می‌رود، نه چیزی را در خود راه می‌دهد، نه چیزی در او فرو می‌رود (هیچ‌کسی و هیچ‌چیزی نمی‌تونن مثل خدا باشن، خدا یگانه و بی‌همتاست).

افلاطون به خدا «مثال خیر» هم می‌گه. که این مثال خیر در حکم ذات خداست.

از طرفی افلاطون به خدا «صانع» یا همون «دمیورژ» هم می‌گه؛ تا به انسان یادآوری کنه که نظم جهان از موجودی عاقل سرچشمه می‌گیره. علت این که افلاطون دو اسم برای خدا انتخاب کرده، اینه که او می‌خواست تا مثل مردم یونان (اما در ظاهر) از چند خدا حرف بزنه تا بتونه باهاشون ارتباط برقرار کنه. مثال خیر در حکم ذات خداست و دیگری در مرتبه اینه که خدا صانعه.

افلاطون برای این که نشون بده خدایی هست از برهان نظم کمک گرفته:

اندیشه

واجب الوجود بالذات

ارسطو در توصیفاتی که از خدا و مبدأ نخستین جهان می‌کند، از عباراتی چون شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، متحرک غیرمتحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر و دارای عالی‌ترین اندیشه استفاده می‌کند.^۲ این عبارات گویای آن است که وی علاوه بر قبول موجودات غیرمادی، در میان آنها یک موجود را برتر می‌داند و او را مبدأ همه امور تلقی می‌کند و بدین ترتیب، قدمی بزرگ در راه خدانشناسی فلسفی برمی‌دارد. درباره عبارت‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، بیندیشید و مقصود ارسطو را از آنها توضیح دهید.

ارسطو تنها موجود غیرمادی را خدا
نمی‌دانسته بلکه معتقد بوده
موجودات متعدد غیرمادی وجود
دارند که برتریشان خداست

برهان حرکت نهایتاً یک محرک غیر متحرک را اثبات می‌کند که همان خداست (این تعبیر را با متحرک غیر محرک اشتباه نگیرید)

ارسطو

برهان‌هایی برای اثبات وجود خدا ذکر کرده که با این که جزو اولین گام‌هاست؛ اما بسیار گام محکمی برداشته.

برهان‌هاش:

۱) برهان درجات کمال:

می‌گه هر جا که حرف از خوب‌تر و بهتر باشه، مطمئناً خوب‌ترینی هم هست که اون خوب‌ترینه ملاک و معیار ماست و هرچی به اون



خوب‌ترین نزدیک‌تر باشه، می‌گیم بهتره و هرچی از اون بهترین دورتر باشه می‌گیم بدتره!
 ✓ در این برهان اون خوبِ مطلق، «خداست».

عبارت افلاطون، بیان اولیه‌ای از «برهان نظم» برای اثبات وجود خداست.

برهان در آورید.

مقدمه ۱: نظم جهان برآمده از فرمان عقل است ✓

مقدمه ۲: برآمدن از فرمان عقل نیازمند یک صانع عاقل است. ✓

نتیجه: ... نظم جهان نیازمند یک صانع عاقل است. ✓

۲ برهان مشهور ارسطو: «برهان حرکت»

ارسطو مثل هراکلیتوس معتقد بود که جهان دارای حرکتی است اما هر چیزی که دارای حرکت باشد، باید به محرکی داشته باشد تا اون چیز رو به حرکت دربیاره (به عبارتی، حرکت هیچ‌وقت ذاتی نمی‌شه! همیشه باید از طرف بیرون تزریق بشه).
 ارسطو میگفت که جهان در حال حرکت و هر چیزی که حرکت داشته باشه، نیازمند به محرکه! اون محرک اصلی که هیچ نیازی به محرک دیگری نداره، خداست!
 به عبارتی در این برهان، ما میایم به محرک غیر متحرک رو اثبات می‌کنیم!

برهان «برترین درجات کمال» ارسطو را در شکل دو مقدمه و یک نتیجه تکمیل کنید.

مقدمه ۱: **خوبتر و بهتر در این جهان هست**

مقدمه ۲: هر جا که یک خوب‌تر و بهتر هست، خوب‌ترین و بهترین نیز هست.

نتیجه: **پس ... پس خوبترین و بهترین هم هست**

یک قیاس استثنایی که مقدمه شرطی دوم نوشته شده و بر اساس وضع مقدم نتیجه داده است وضع تالی را

□ دوره جدید اروپا

تو این دوره، همون جووری که در مورد معرفت‌شناسی به دو دسته تقسیم شدن، در مورد وجود خدا هم به دو دسته تقسیم شدن که ریشه در مباحث معرفت‌شناسی داشته.
 این‌جا به دو گروه عقل‌گرا (مثل دکارت و کانت و...) و تجربه‌گرا (مثل جان لاک و فرانسیس بیکن و...) تبدیل شدن. البته در بین تجربه‌گرایان به فردی هم بود که نظرش خیلی متفاوت‌تر از بقیه بود به‌نام نظریه هیوم!
 نظر دکارت: دکارت عقل‌گرا بود و می‌گفت من مادی و محدود، از خدای نامحدود به تصور در ذهنم دارم! که این تصور نمی‌تونه از خودم باشه! من که خودم به موجود نامتناهی رو ندیدم پس چه جووری تصورش رو در ذهنم دارم؟
 پس به موجود نامتناهی این تصور رو در ذهن من قرار داده ... پس خدایی هست!

دکارت نمی‌گه به تصور نامتناهی داره! اصن خود تصور متناهی؛ ولی محتوای تصور، نامتناهی.
 دکارت، از تصور به موجود نامتناهی به وجود به موجود نامتناهی رسید! نه برعکس.

بیان دکارت در اثبات وجود خدا را در قالب یک استدلال بیان کنید.

مقدمه ۱: تصور نامتناهی داریم پس: «کسی هست (الف) که قادر به ایجاد تصور از نامتناهی (ب) است» (بعضی الف ب است)

مقدمه ۲: موجود متناهی نمی‌تواند تصویری از موجود نامتناهی بیافریند پس: «هر قادر به ایجاد تصور از نامتناهی (ب)، نامتناهی (ج) است» (هر ب ج است)

نتیجه: ... بعضی الف ج است: کسی هست که نامتناهی است (موجود نامتناهی داریم)

❑ **دیوید هیوم:**

دیوید، تجربه‌گرا بود؛ ولی نظرش با بقیه تجربه‌گرایان متفاوت بود! این داداشمون می‌گفت که اولاً هر نظری صرفاً مبتنی بر عقل باشه، معتبر نیست! بلکه باید همراه با حس و تجربه باشه! بنابراین با نظر دکارت و سایر فلاسفه عقل‌گرا مخالف بود. می‌گفت تنها برهان معتبری که وجود داره برای اثبات وجود خدا، برهان نظمه! (حالا چرا؟ چون برهان نظم مبتنی بر حس و تجربه‌س.) که اون برهان نظم هم صرفاً یه ناظم رو اثبات می‌کنه نه یه واجب‌الوجود بالذات رو!

❑ **کانت:**

برای اثبات وجود خدا، راهی متفاوت با بقیه دنبال کرد و هدفش اثبات وجود خدا از جهت اخلاق و وظایف اخلاقی بود:

- ۱ انسان دارای وجدان اخلاقیه که او رو به سمت عمل خیر اخلاقی سوق می‌ده.
- ۲ این توجه به وجدان اخلاقی، در جایی معنا می‌ده که انسان دارای اراده و اختیار باشه.
- ۳ این اراده و اختیار ویژگی نفسه، نه ویژگی جسم! پس انسان دارای نفسه.
- ۴ برای این‌که این نفس به سعادت و خوشبختی برسه، باید به جهانی ماورای طبیعت برسه که این جهان ماورای طبیعت توسط خدا باید ایجاد بشه [پس خدا موجوده].

نکته حواست باشه که کانت، هم مثل دکارت خدا رو اثبات کرد؛ ولی روش اثبات کانت با دکارت فرق می‌کنه.

نکته دکارت معتقد بود که وجود خدا رو به صورت فطری پذیرفتیم.

نکته کانت، وجود خدا رو اثبات نکرد؛ بلکه نیاز انسان به وجود خدا رو موردبررسی قرار داد و گفت که اگه خدا نباشه، انسان هم نمی‌تونه به زندگی اجتماعیش برسه!

زندگی معنادار، اون زندگی‌ایه که دارای هدف و مقصود مشخصی باشه! یعنی مثلاً من بدونم که قراره در آینده چی کارکنم و به چه هدفی برسم. دکارت و کانت که خدا رو قبول داشتن و هر کدوم با روشی متفاوت به وجود خدا رسیدن؛ اما اون دسته از فلاسفه اروپایی که به وجود خدا معتقد نبودن، مشکلاتی رو از جهت معناداری زندگی تجربه کردن! مثلاً دچار یه خلاء معنوی شدن.
 ✓ بالاخره وقتی از نظر معنویات کسی به چیزی پایبند نباشه، دچار یه پوچی می‌شه و این پوچی می‌تونه فرد رو به سمت بحران‌های روحی و مسائلی مثل خودکشی سوق بده.

این سینا از امتناع تسلسل علل نامتناهی استفاده نکرد ولی این بدان معنا نیست که او این امتناع را قبول ندارد. بلکه او این امتناع را طبق همان برهان اسد و اخصر فارابی قبول دارد ولی برهانی برای اثبات خدا ارائه کرده که این مقدمه را لازم ندارد. چرا که حتی اگر تعداد ممکنات بی نهایت هم باشد (بر فرض محال) باز هم مجموعه این بی نهایت ممکن خودش ممکن الوجود است و نیاز به یک عاملی خارج از مجموعه ممکنات دارد تا به آن وجوب وجود دهد و این عامل چون خارج مجموعه ممکنات است و اثربخش است پس موجود است و ممتنع الوجود نیست و لذا واجب الوجود بالذات است

۱ اگر چه فیلسوفانی که فقط حس و تجربه را راه رسیدن به معرفت و شناخت می‌دانند دلایل اندکی برای اثبات وجود خدا بیان کردند، اما منکر خدا نشده و بر ضرورت وجود او تأکید کرده‌اند.

۲ علت این عدم انکار، احساس نیاز درونی انسان به خداست. احساس وجود خدا به زندگی انسان معنایی برتر می‌دهد.

۳ اگر جریان تجربه‌گرایی در میان فیلسوفان اروپایی غلبه پیدا نمی‌کرد و راه شناخت حقایق منحصر در تجربه نمی‌شد، آنان می‌توانستند دلایل بیشتری بر وجود خدا بیابند.

۴ درست است که انسان نیاز به خدا را در درون خود می‌یابد و می‌داند که زندگی بدون خدا بی‌معنا و بی‌هدف است، اما اگر این نیاز را با اثبات عقلی خدا همراه کند، جایگاه خدا در زندگی وی مستحکم و پایدار می‌شود.

در این زمان، یه عده از فلاسفه نوظهور مثل کرکگور، ویلیام جیمز و هانری برگسون که تجربه‌گرا بودن؛ ولی در عین حال به معنویات هم توجه می‌کردن وجود داشتن.

این دسته، برای رهایی از بحران معنوی و خلاء معنوی‌ای که ایجاد شده بود از تجربه‌های معنوی و عشق و عرفان کمک گرفتن.

نکته ویلیام جیمز گفته که «من معتقدم دلیل وجود خدا عمدتاً در تجربه‌های درونی و شخصی ما نهفته‌ست.»

مثلاً وقتی ما با خدا عبادت می‌کنیم (عبادت‌کردن به تجربه شخصی)، به حسی بهمون دست می‌ده که وقتی عبادتمون تموم می‌شه، از اون حس تهی می‌شیم!

گرگور هم معتقد که ایمان به هدیه الهیه و خدا به کسی این هدیه رو می‌ده که شایستگی‌ش رو داشته باشه.

کاتینگهام هم معتقد که قبول خدا زندگی ما رو در بستری قرار می‌ده که زندگی‌مونو با ارزش می‌کنه و این امید رو بهمون می‌ده که به جای این‌که احساس کنیم در جهان بیگانه‌ای گرفتار شدیم، خدا رو پناه‌گاهی ببایم.

درس ۶: خدا در فلسفه (۲)

در دوره اسلامی، فلاسفه‌ای بودن که به مسئله وجود خدا توجه زیادی داشتن. سهروردی یکی از فیلسوفان دوران اسلامی معتقد ما در دوره کیانیان، افرادی بودن که علاوه بر حکمت (فلسفه) با عرفان هم آشنا بودن و خدا رو نور می‌دونستن که با پرتوافشانی و اشراق، دیگر موجودات رو به وجود آوردن این‌ها به خدا نورالانوار می‌گفتن.

تو این درس می‌خوایم نظر فلاسفه دوران اسلامی رو در مورد خدا بدونیم.

نکته‌ای که قبل از ورود به نظرات فلاسفه مسلمان باید بهت بگم اینه که نظر به فیلسوف حالا چه مسلمان، چه مسیحی، یا پیرو هر دین دیگه‌ای، تا زمانی فلسفه که مطابق با عقل و منطق باشه و از استدلال استفاده کنه.

اگر این شرایط رو رعایت کنه، هر دین و مسلکی داشته باشه، بهش فیلسوف می‌گیم. پس فیلسوف کسی نیس که دین نداشته باشه یا صرفاً پیرو به مسلک خاص باشه! بلکه کسیه که با عقل و استدلال فلسفی در مورد نظرش، دلیل و دلیل‌آوری کنه.

برهان‌های فلاسفه مسلمان بر طبق عقله! یعنی همگی معتقدن که می‌شه خدا رو به وسیله عقل اثبات کرد.

فارابی: نظریه ارسطو رو پذیرفت و از طرفی هم استدلال خودش مبتنی بر محال‌بودن تسلسل علل نامتناهی بود.

تسلسل علل نامتناهی: اولاً کاملاً از نظر عقلی محاله. چرا؟ چون برای ایجا به معلول، باید علتی حاضر باشه. اگر این علت خودش معلول باشه و نیازمند به علت دیگری باشه، و خود اون علت دوم، معلول باشه و بازم نیازمند علت دیگری باشه و این تسلسل و این زنجیره و این سلسله تا بی‌نهایت بخواد ادامه پیدا کنه، امری محاله! چون باید به یه جایی ختم بشه تا اون پدیده ایجاد بشه.

فارابی برهانی ارائه داد که مبتنی بر این قاعده عقلی بود.

نکته فارابی، نظریه‌ش منطبق بر این قاعده بود، نه این‌که کاملاً مطابق با این نظریه باشه.

حالا قدم‌هایی که باید برای برهان فارابی برداریم:

۱ در اطراف ما پدیده‌هایی موجود هستن که وجودشون از خودشون نیس؛ بلکه از جانب یه موجود دیگه خلق شدن.

۲ هر چیزی که وجودش از خودش نباشه، نیازمند یه علت که اون رو به وجود بیاره.

۳ اگه این علت، خودش معلول باشه و نیازمند علت باشه و علتی هم بازم معلول باشه و دوباره علتی بازم معلول باشه، این سلسله تا بی‌نهایت طی می‌شه و نتیجه‌ش اینه که دیگه نوبت به معلولی که پیش روی ماست، نمی‌رسه که بخواد به وجود بیاد، در نتیجه این سلسله «تسلسل علل نامتناهی نامیده می‌شه» و عقلاً محاله و سلسله این خلق شدن، به خدایی منتهی می‌شه که واجب‌الوجود بالذاته.

نکته برتراند راسل یه اشتباهی رو در درک رابطه علیت مرتکب شد و اون اشتباه این‌جا بود که می‌گفت هر چیزی به علت نیازمنده! در حالی که درستش اینه که هر معلولی به علت نیاز داره نه هر چیزی!

حالا در ادامه راسل، می‌گفت اگه هم خدا رو استثنائاً از داشتن علت بگیریم، چرا زمین رو استثنائاً ندونیم؟ یعنی اصلاً چه کاریه که برای ایجاد زمین ما نیازمند علت باشیم؟ می‌تونیم این‌جوری بگیم که زمین خودش خودشو به وجود آورده و واجب‌الوجود باذاته. در حالی که همون‌طور که گفته شد اشتباه راسل این‌جا بود که هر چیزی نیازمند علت نیس؛ بلکه هر معلولی نیازمند علتته.

استدلال ابن‌سینا:

با استدلال فارابی موافق بود؛ اما تلاش کرد تا برهانی کامل‌تر و دقیق‌تر ارائه کنه.

گام‌های استدلال ابن‌سینا:

- وقتی به موجودات جهان نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که بین وجود و عدمشون یه تساوی برقراره؛ یعنی هم می‌تونستن باشن و هم می‌تونستن که نباشن (ممکن‌الوجود بالذات هستن).
- ممکن‌الوجود بالذات برای ایجاد شدن و هست شدن، نیازمند علتی هستن که اون رو به‌وجود بیارن به عبارتی، هر ممکن‌الوجود بالذاتی برای این‌که به وجود بیاد، نیازمند یه واجب‌الوجود بالذاته که بهش وجود بده.

معیار فلسفی بودن امر و موضوعی در کتاب ابنه که بیان و دفاع ما از ان عقیده فلسفی و عقلانی باشه همینو پس حتی اینکه بر اساس عقل و فلسفه اون رو پذیرفته باشیم هم ملاک فلسفی بودن نیست

بحث متصل بودن فقیر به یک موجود غنی بالذات به این معنی نیست که همین که متصل شد دیگه کلاً نیاز برطرف میشه و از فقیر بودن خارج میشه بلکه بدین معنی ست که در آن لخطه نیازش برطرف میشود وگرنه همچنان فقیر بالذاته

هم دیدگاه فارابی هم دیدگاه ابن سینا و هم دیدگاه ملاصدرا در باب اثبات وجود خدا مقدمه اولشون اینه : موجودی داریم که وجودش از خودش نیست

پیام اصلی ابن سینا و پیروان او: موجودات جهان برحسب ذات خود ممکن‌الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب‌الوجود بالغیرند؛ یعنی از «واجب‌الوجود بالذات» نشئت گرفته‌اند.

یعنی: ذات همما،

- پس این جهان یه واجب‌الوجود بالذات داره که باعث ایجاد شدن این پدیده‌ها شده! و اون واجب‌الوجود باذات خداست. پس خدا هست:)
- ابن‌سینا از این‌جا به این نتیجه رسید که واجب‌الوجود به دو دسته تقسیم می‌شه: **۱** بالذات **۲** بالغیر
- به این برهان ابن‌سینا می‌گیم برهان وجوب و امکان.
- توماس اکویناس از این نظریه در برهان اثبات وجود خدا در نظریه خودش کمک گرفته و در جهان اسلام هم طرفدارانی رو مثل بهمنیار و میرداماد و شیخ بهایی داشته و از این نظریه استفاده کردن.

نکته خود ابن‌سینا نامی برای برهانش نداشت! یعنی ابن‌سینا نگفت که اسم برهانم برهان وجوب و امکان باشه؛ بلکه بعداً این اسم رو برای برهانش گذاشتن. نظر ملاصدرا (صدرالمতالیهین) [امکان فقری / فقر وجودی]

این فیلسوف، نظر ابن‌سینا رو ارتقا داد و گفت که همه موجودات غیر خدا، عین وابستگی و نیاز هستن و خدا تنها موجودیه که بی‌نیاز و غنیه.

قدم‌های برهان ملاصدرا

- به موجودات اطرافمون که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که وجودشون عین نیازه و وابستگیه (یعنی همه‌شون وابستن)
- موجودات وابسته باید به موجودی متصل بشن که خودش غنی باشه، و نیازی به غیر نداشته باشه تا اون‌ها رو ایجاد کنه.
- پس موجودات این جهان وابسته به موجودی بی‌نیاز هستن (خدا) که نیاز موجودات وابسته رو بر طرف می‌کنه.
- از نظر ملاصدرا وجود دو نوعه: وجود بی‌نیاز غیروابسته (یعنی خدا) و وجود نیازمند و وابسته (مثل انسان و گیاهان و ..)

معناداری حیات از نظر فلاسفه مسلمان:

- فلاسفه مسلمان، در کنار اثبات وجود خدا به معناداری زندگی بشر هم توجه می‌کنن. این دسته از فلاسفه معتقدن که پذیرش وجود خدا و تأثیرش بر معنای زندگی ما مثل پذیرش وجود آب و سیراب شدن ما از آبه! یعنی تو می‌پذیری که آب وجود داره و بعد از آب استفاده می‌کنی و در نهایت سیراب می‌شی! قضیه خدا هم همینه.
- اول باید خدا رو با روش عقلی و فلسفی بپذیریم، بعد باهش ارتباط معنایی برقرار کنیم تا زندگی‌مون معنادار بشه.
- فیلسوف الهی معتقد که پذیرش وجود خدا با صفاتی که داره باعث می‌شه زندگی‌مون این مؤلفه‌ها رو داشته باشه.
- جهان غایتمند باشه **۲** انسان رو موجودی هدفمند بدون **۳** برای انسان گرایشی به خیرات قائل بشه **۴** آرمان‌های مقدس و ماورای طبیعت رو معتبر بدون **۵** در برابر یه موجود متعالی احساس مسئولیت کنه.

نکته پذیرش خدا با صفاتی که داره (مثلاً رحیم‌بودن و رزاق‌بودن و ...) باعث می‌شه تا زندگی‌مون معنادار بشه! یعنی اگه بگن پذیرش خدا (و به صفاتش اشاره نکنن) باعث معناداری زندگی نمی‌شه (بر اساس متن کتاب).

ابن‌سینا در مورد عشق در کتابش گفته «هر یک از ممکنات بر حسب فطرت به خوبی‌ها گرایش و از بدی‌ها گریزانانه همین اشتیاق ذاتی که سبب بقای موجوداته رو عشق می‌نامیم.»
این جمله بالا نشون میده که عشق صرفاً به انسان مربوط نیست؛ بلکه هر موجودی بهره‌مند از جاذبه عشق الهیه.

درس ۷: عقل در فلسفه ۱

مفهوم دین مارو یاد ایمان میندازه
مفهوم عرفان مارو یاد شهود و عشق میندازه.
مفهوم فلسفه هم با عقل و عقلانیت گره خورده.
تو این درس می‌خوایم در مورد عقل حرف بزنیم و ببینیم که منظور فلاسفه از عقل دقیقاً چیه؟
ما دو منظور در رابطه با عقل می‌تونیم داشته باشیم:

۱ عقل به عنوان دستگاه تفکر و تعقل:

این معنا از عقل همون ابزار شناخته که بیشترین همکاری رو با سایر اجزای شناخت داره.
این عقل بهمون می‌گه کدوم کار خوبه و کدوم کار بده [مثل یه راهنما]
فلاسفه معتقدند که این ابزار از کودکی وجود داشته، منتها به صورت بالقوه، برای بالفعل کردنش با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت می‌رسد و کودک توانایی استدلال و تفکر را به دست می‌آورد، اگر تربیت عقلانی و خوبی صورت نگیره عقل نمی‌تونه توانایی لازم رو به دست بیاره، در نتیجه فرد نمی‌تونه خوب رو از بد تشخیص بده.
✓ تفاوت عقل عملی و عقل نظری در اینکه عقل عملی در مورد مسائل اخلاقی و اعمالی که قابلیت تشویق و تنبیه رو دارند هست.
دومین کاربرد عقل در نزد فلاسفه عقل به عنوان یه موجود متعالیه که در این معنا یه موجود ماورای طبیعته که از قید زمان و مکان نیست و از ماده و جسم هم مستثناست (مثل روح).
ویژگی مهم عقل در معنای موجود متعالی اینه که این موجودات برای درک حقایق نیاز به عقل و استدلال ندارند؛ بلکه خود حقایق را شهود می‌کنند.

نکته این موجودات متعالی، هیچ نیازی به استدلال و مفهوم ندارن، چون برای درک حقایق، شهود می‌کنن.

حالا می‌ریم سراغ نظرات فلاسفه دوران‌های مختلف در مورد کاربردهای عقل:

دوره یونان باستان

هراکلیتوس که از فلاسفه قبل از سقراطه از حقیقتی به نام لوگوس سخن می‌گه که هم به معنی یه موجود متعالی و هم به معنی نطق و سخن و کلمه است.

ارسطو که از فلاسفه دوران یونان باستانه در مورد عقل معتقدیه که عقل به عنوان یه قوه استدلاله و توضیح داده که قوه عقل بر اساس کارکردی که داره به دو جنبه تقسیم می‌شه، به عبارتی، ما یه عقل داریم اما دارای دو جنبه و دو کارکرد که از دو جهت تقسیم‌بندی می‌شه. عقل نظری که در مورد هست و نیست‌ها نظر می‌ده و عقل عملی که در مورد بایدها و نبایدها و اعمال اختیاری انسان صحبت می‌کنه.

عقل در این دوره، بعد از رنسانس تا به حال تحولات متعددی را پشت سر گذاشته و عمده دعوها و نزاع در بحث عقل در اروپا براساس حدود توانایی‌های عقل بوده است. در دوره اول حاکمیت کلیسا، طی قرن‌های سوم تا نهم بزرگان کلیسا معتقد بودند که عقل امری شیطانی و عامل تضعیف ایمان است و ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایسته.

در دوره دوم حاکمیت کلیسایی؛ یعنی طی قرن‌های دهم تا سیزدهم فیلسوفان و حکمای مسیحی تحت تأثیر کتاب‌های ابن‌سینا و سایر فلاسفه مسلمان قرار گرفتند و از اون‌جا بود که عقل جای دین را گرفت.

نکته در دوره اول حاکمیت کلیسا یعنی طی قرن‌های سوم تا نهم اندیشه‌های دینی برتری داشتند بر عقل؛ اما طی قرن‌های دهم تا سیزدهم عقل بر اندیشه‌های دینی برتری گرفت و دین مسیحیت را به گوشه‌ای از زندگی اروپاییان برد.

از نظر فرانسیس بیکن، ما باید عقل رو کنار بگذاریم و از بت‌هایی که فلاسفه قدیم؛ یعنی همین عقل‌ها ساخته بودند و باعث محصور شدن علم تجربی در خرافات شده بودند، فاصله بگیریم و بیش از پیش بر تجربه توجه کنیم تا سبب گسترش علم تجربی شویم. دیوید هیوم هم معتقد بود تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت تجربه است و کاملاً از عقل‌گرایان جدا شد. دکارت به همه توانایی‌های عقل (مثل عقل محض و...) توجه کرد و معتقد بود که عقل انسان می‌تونه به سری پدیده‌هایی رو که ما به صورت حسی و تجربی نمی‌تونیم درک کنیم مثل وجود خدا و نفس مجرد و اختیار را اثبات کنه. دکارت صرفاً از عقل به عنوان یه ابزار شناخت معرفی کرد؛ نه به عنوان یه موجود متعالی. از طرفی آگوست کنج معتقد بوده که کار فلسفه کار عقل در فلسفه صرفاً ذهنیه و ناظر به واقعیت نیست و ساخته ذهن ماست. از نظر او زمانی عقل ما را به شناخت و واقعیت‌ها می‌رسونه که با تجربه ترکیب بشه و ما رو به واقعیت‌ها برسونه و الا صرفاً ساخته ذهنه و شامل تداعیات ذهنیه.

نکته دکارت می‌گفت عقل، صرفاً به معنای ابزار شناخته! نه یه موجود متعالی.

به نکته رو حواست باشه که درسته که آگوست کنت میگفت عقل صرفاً ذهنیه و مطابق واقع نیست ولی منظورش عقل محض بوده یعنی عقل با تجربه دیگه میشه مطابق واقع و به نکته دیگه هم این که نمیگفت عقل کلاً به درد نمیخوره چون در ریاضی که علمی نظری و ذهنیه بوده ارزش استفاده میکنن پس عقل محض در فلسفه رو نمیپذیره ولی عقل تجربی رو می‌پذیره و از طرفی هم میگه عقل در علوم ذهنی مثل ریاضی به ما کمک میکنه

چون عقل به دو دسته نظری و عملی تقسیم میشه پس علم هم متناسب باهاش به نظری و عملی تقسیم میشه نه برعکس و حواست باشه ما دو نوع عقل نداریم بلکه کار کرد هاشون با هم فرق میکنه ما یه عقل داریم گاهی همین عقل رو برای توصیف و هست و نیست‌ها استفاده میکنیم میشه عقل نظری یا اگر از همین عقل برای باید و نبایند و تجویز استفاده کنیم میشه عقل عملی پس ما دو نوع عقل نداریم

دکارت تمام توانایی‌های عقل رو قبول داشت نه تمام کاربرد های عقل رو توانایی‌های عقل یعنی تجربه تعقل محض و پدیده‌های عقلی اما کاربرد های عقل یعنی تا چیز : عقل استدلالی و ابزاری و عقل غیرمادی دکارت میگفت تمام توانایی‌های عقل رو قبول داشته نه تمام کاربرد های عقل رو چون او صرفاً از عقل، به عنوان؛ دستگاه تعقل، یاد کرده

در مورد لوگوس هر اقلیتوس باید بهت بگم که هم میتونه یه موجود متعالی باشه هم نطقو سخنو کلمه یعنی هر دو معنی رو میده ولی اینجوری که باهم ترکیب شدن هر اقلیتوس میشه نطق و سخن و کلمه در واقع در مرتبه ظهور و نشانه اون موجود متعالی هستن البته حواست باشه که وقتی میگیم نطقو سخنو کلمه منظور لزوماً همون سخن نیست که از دهان کسی بیرون بیاد بلکه منظور هر چیزی که از درون کسی بیرون بیاد و نماینده درونش باشه کسی که از حقیقتی ب اسم لوگوس نام میره اون رو عقل استدلالی نمیدونه بلکه موجودی برتر میدونه و نطق و سخن و کلمه ولی در عین حال به هر دو معنای عقل توجه داشته اما وقتی میگه لوگوس تو حواست باشه منظور عقل استدلالی نیست منظور خداست یا نطق و سخنو کلمه

درس ۸: عقل در فلسفه ۲

در دوره اسلامی از عقل هم به عنوان یه موجود متعالی و هم به عنوان یه دستگاه تعقل و تفکر اهمیت می‌دادند.

در دوره ساسانیان توجه به عقل کاهش پیدا کرد و تفکرات غیرعقلانی و خرافات گسترش یافتن.

در دوره اسلامی به دلایلی مثل دعوت قرآن کریم و سخنان پیامبر و عترت گرامی ایشان به توجه به عقل و عقل‌گرایی توجه به عقلانیت در ایران بسیار زیاد بود. از طرفی، کمتر کسی و شخصیتی رو می‌تونیم در تاریخ اسلام مشاهده کنیم که در مورد عقل سخن نگفته باشه. در ایران اسلامی کمتر با عقل مخالفت شد، اما دو شکل از مخالفت در کشور ایران به صورت خیلی ضعیف با عقل صورت گرفت. صورت اول به روش این بود که می‌گفتند خود عقل به خودی خود، خوبه و می‌تونه ما رو به شناخت برسونه؛ اما مشکلی که داره اینه که عقل نمی‌تونه در مورد مسائل دینی و معارف اسلامی صحبت کنه. دسته دوم مخالفت با فلسفه تحت عنوان دستاورد یونانی و غیراسلامی.

در جواب این، بسیاری از فلاسفه معتقدند که فلسفه و به‌طور کلی جهان فلسفه، ربطی به این نداره که فیلسوف مربوط به کدوم مسلک باشه؛ چه دینی رو داشته باشه؛ از کدوم کشور باشه؛ بلکه صرفاً همین که به زبان فلسفه یعنی با استدلال و منطقی سخن بگه وارد آسمان فلسفه شده و ما باید به سخنانش گوش بدیم و این موضوع که فلسفه و منطق دستاورد یونانی و غیراسلامی پذیرفته شده نیست.

نکته هم دسته اول مخالفت‌ها و هم دسته دوم مخالفت‌ها بسیار کم‌رنگ بوده و همچنین هر دو به روش غیرمستقیم و غیرصریح بوده.

❑ فلاسفه مسلمان در مورد عقل به معنای موجود متعالی:

اینجا درباره عقل به‌عنوان موجودی متعالی، دقیق‌تر و روشن‌تر صحبت کردن. فلاسفه مسلمان معتقدند که ما علاوه بر عالم طبیعت به عالم ماورا طبیعت داریم به نام عالم عقول که از عقل‌های متفاوتی ساخته شده که اسم هر یک از این عقل‌ها به عدد عقل اول عقل دوم و الی آخر، که عقل اول عقل دوم رو، عقل سوم عقل چهارم و الی آخر رو می‌سازه. فیض خداوند هم برای رسیدن به سایر عوالم از این عقول می‌گذره. عقل آدمی هم پرتوی از همین عالم عقوله، که البته یکی از این موجودات ماورای طبیعی به نام عقل فعال عامل فیض‌رسانی به عقل آدمی؛ یعنی انسان عقلش برای این‌که چیزی را درک کنه و بفهمه باید درک به واسطه به مدد عقل فعال باشه. در واقع، عقل فعال باعث می‌شه عقل آدمی به شناخت برسه؛ اما خود درک کردن حقایق استدلال‌آوری و ورود به مسائل فلسفی توسط عقل انسان صورت می‌گیرد؛ اما به مدد و به واسطه عقل فعال.

در مقام تشبیه مقام و منزلت عقل فعال نسبت به عقل انسان مثل آفتاب به چشم نورافشانی می‌کنه که چشم انسان ببینه عقل فعال هم به همین شکله.

فلاسفه مسلمان در مورد عقل در جایگاه دستگاه و ابزار تعقل و تفکر معتقدند که عقل روش‌هایی مثل استدلال تجربی (یعنی همون شناخت تجربی همکاری حس و عقل)، تمثیل، برهان عقلی و... داره که هر کدوم در جای خود معتبره.

نظر فلاسفه مسلمان درباره عقل به عنوان دستگاه تعقل:

به این شکله که معتقدن عقل توانایی‌هایی مثل عقل محض، شناخت تجربی، تمثیل و... رو داره که هر کدوم در جای خود معتبره. فارابی و ابن‌سینا می‌گن ما در بدو تولد، عقل بالقوه داریم و باید با تربیت عقلانی به فعلیت برسونیمش

❑ مراحل عقل آدمی:

عقل هیولایی یا بالقوه که صرفاً استعداد و آمادگی درک معقولات رو داره و نمی‌تونه چیزی رو بفهمه. عقل بالملکه که صرفاً مفاهیم بدیهی رو می‌فهمه.

نکته عقل بالملکه صرفاً بدیهیات رو می‌فهمه، اگه بگیم موضوعات ساده رو می‌فهمه غلطه! «بدیهیات» با «ساده» فرق می‌کنه.

نکته درک این‌که به چیزی با ضدش جمع نمی‌شه (امتناع اجتماع نقیضین) در این مرحله درک می‌شه.

عقل بالفعل که عقل به شکوفایی رسیده و با تمرین و تکرار چیزهایی رو فهمیده.

عقل بالمستفاد که در این مرحله عقل در یه زمینه خاص به درجه استادی رسیده و کاملاً مسلطه.

❑ نظر عموم فلاسفه مسلمان در رابطه با دین و فلسفه:

۱ پذیرش هر دینی نیازمند استدلال عقلیه، البته نیاز نیست تا هر فردی تا حد یه فیلسوف قدرتمند، استدلال‌آوری کنه؛ بلکه هر فردی به اندازه تواناییش.

۲ عقل بهترین ابزار برای درک آیات قرآنه، به‌همین دلیل ملاصدرا و علامه طباطبایی و... کتاب‌های بسیاری درباره تفسیر قرآن نوشتن.

۳ فلاسفه مسلمان با این‌که اساس پذیرش هر اعتقادی رو استدلال عقلی میدونن؛ اما راه شناخت حقایق رو صرفاً به عقل محدود نمی‌کنن. اونا به شهود و وحی هم توجه می‌کنن و وحی رو عالی‌ترین درجه شهود می‌دونن که مختص پیامبران.

نکته از نظر فلاسفه مسلمان هر سه ابزار عقل و شهود و وحی ما رو به شناخت واحد می‌رسونن و تأیید کننده همدیگه هستن گرچه

که راه‌هاشون باهم فرق داره؛ اما گاهی ما به دلیل اشتباهاتی که مرتکب می‌شیم، فکر می‌کنیم که بین عقل و وحی تعارضاتی وجود داره. درحالی‌که اشتباه می‌کنیم و حقایق عقلی و وحیانی کاملاً بر هم منطبق هستن و ما باید تلاشمونو زیاد کنیم و از دانش دیگران هم بهره ببریم تا گمان تعارض رو در بین یافته‌های عقلی و دستاوردهای وحیانی برطرف کنیم.

درس ۹: آغاز فلسفه در جهان اسلام

از ۱۳ قرن پیش اسلام وارد ایران شد. گسترش اسلام در ایران، نتیجه حیات عقلی بود که این حیات عقلی باعث شد تا حیات علمی به وجود بیاد و یکی از شاخه‌های حیات علمی، حیات فلسفیه.



پس: حیات عقلی حیات علمی یکی از شاخه‌های حیات علمی فلسفی

اولین فیلسوف مشهور مسلمان ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی حدود ۲۷۰ کتاب ازش به یادگار مونده. داستان این سه حیات رو بیا برات توضیح بدم: وقتی در جامعه و بین مردم توجه به عقل اتفاق بیوفته و بسیاری از مردم به عقل و عقلانیت توجه کنن، حیات عقلی به وجود میاد. همین جا وایسا.

حیات عقلی مثل زمین برای رشد علم و دانشه! یعنی زمینه فراهم می‌شه تا حیات علمی گسترش پیدا کنه.

حیات علمی چیه؟ در نتیجه توجه به عقل و عقلانیت، علوم مختلف گسترش پیدا می‌کنن و به این گسترش، می‌گیم حیات علمی. یکی از شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های حیات علمی، حیات فلسفیه! یعنی ملت توجه‌شون می‌ره به سمت حیات فلسفی.

□ زمینه‌های رشد فلسفه:

زمینه اول: دعوت قرآن و پیامبر به عقل و عقلانیت: دعوت پیامبر و قرآن به عقلانیت باعث رواج حیات عقلی شد و زمینه فراهم شد تا حیات علمی رشد کنه. در این دوره بسیاری از مردم وارد علوم شدن و برخی از عوامل زمینه‌ساز که در قرآن و گفتار رسول خدا مشاهده می‌شه:

۱ ارزش قائل شدن برای اصل اندیشه‌ورزی

۲ تکریم علم به‌عنوان ثمره خردورزی

۳ تکریم و احترام به عالمان و اندیشمندان

۴ طرح مباحث علمی و عقلی

۵ مذمت پیوسته نادانی به‌طوری‌که در جامعه تبدیل به یه ویژگی منفی و پست تلقی شد.

۶ دعوت به یادگیری علم تمدن‌های دیگه

زمینه دوم: گسترش مباحث اعتقادی

مباحث و مسائل اعتقادی مثل بحث اثبات وجود خدا و معاد و این مسائل که در زمان پیامبر مطرح می‌شد، بسیاری‌شون از جنس فلسفه بود؛ یعنی برای این‌که درموردشون حرف بزنیم، باید به زبان عقل عادت کنیم و این مباحث از همون زمان پیامبر مطرح شد و به سرعت هم گسترش پیدا کرد. این حیات عقلی، بعد از دو قرن منجر به حیات فلسفی شد.

زمینه سوم: نهضت ترجمه متون

از قرن دو آغاز شد و شروع کردیم به ارتباط برقرار کردن و ترجمه و استفاده از دستاوردهای تمدن‌های دیگه و البته این ترجمه‌کردن صرفاً محدود به فلسفه نشد؛ بلکه شامل علومی مثل نجوم و ریاضیات و طب و ادب و سیاست هم می‌شد و در نتیجه، این موضوع کتاب‌هایی با زبان‌های سریانی و هندی و یونانی و پهلوی به فارسی ترجمه شد و این ترجمه به قدری بهش توجه می‌شد که گفته شده حنین ابن اسحاق که کتابارو ترجمه می‌کرد، معادل وزن کتاب، طلا دریافت می‌کرد.

در چنین شرایطی، مسلمانان با بسیاری از علوم آشنا شدن و پیشرفت کردن، در فلسفه هم دانش فلاسفه یونانی رو آموختن و با نقد و بررسی اون‌ها نظام فلسفی‌شونو سامان بخشیدن.

نتیجه در نتیجه این بهره‌مندی و پیشرفت در فلسفه، اندیشه‌های جدیدی در فلسفه اسلامی گسترش یافت، که تا قبل از نهضت ترجمه وجود نداشته.

حکامشا

به‌طور کلی، فلسفه اسلامی تا حد زیادی متکی بر نظرات ارسطوئه. ارسطو نظراتی متکی بر فلسفه داشت و این فلسفه بسیار قوی و استدلالیه خلاصه فلسفه اسلامی هم متکی بر همین فلسفه بود؛ پس بسیار مستحکم بوده.

یه مکتب مهم که در فلسفه وجود داره حکمت مشا که توسط ابن‌سینا و فارابی ساخته شد و به‌خاطر مؤسس اولش یعنی ارسطو بهش می‌گن مشایی.

چون مشا از مشی میاد و به‌معنی حرکت کردنه و ارسطو هم موقع درس دادن راه می‌رفت.

حکمت از نظر یه فلسفه مشایی مثل ابن‌سینا یعنی: فنی استدلالی که انسان عالم وجود رو آن‌چنان که هست به‌وسیله این فن به‌دست میاره.

زندگی‌نامه فارابی

هم در نجوم، هم در حقوق و سیاست و هم در فلسفه تبحر داشت و در پزشکی هم دستی بر آتش داشت.

در سیاست، نظریه‌پرداز بود؛ ولی خودش به‌هیچ‌عنوان مشاغل سیاسی رو نپذیرفت و با سیاسیون هم رفت‌وآمدی نداشت.

فارابی دو کتاب مهم داره.

الجمع بین رأیی الحکیمین، که جمع نظرات و نقاط مشترک نظرات ارسطو و افلاطون بود و دیگری هم اغراض ارسطو فی کتاب ما بعدالطبیعه، نکات مهم نظرات ارسطو رو اون تو نوشته. که بعدها راهنمای ابن‌سینا برای درک نظرات ارسطو می‌شه.

به ارسطو می‌گیم معلم اول و به فارابی می‌گیم معلم‌الثانی؛ چون بعد از ارسطو او فردی بود که فلسفه مشایی رو در جهان اسلام گسترش داد.

فارابی در سیاست

از نظر فارابی، انسان موجودی مدنی بالطبع؛ یعنی همیشه دوست داره در جامعه زندگی کنه و این اول مبنای فارابی برای ورود به مسائل اجتماعی و فلسفیه.

فارابی معتقده که اگه می‌خوایم به سعادت برسیم، باید کل جامعه به سمت سعادت حرکت کنه. بنابراین اول باید جامعه رو درست کنیم، تا بتونیم خوش‌بخت شیم.

نکته انسان بر اساس نظر فارابی بر اساس فطرت و ذاتش، تمایل داره تا در جامعه بمونه و زندگی کنه و صرفاً بر اساس نیازهای مادی و توجه به منافع نیست.

از نظر فارابی بهترین مدینه، مدینه‌ایه که در اون مردم جامعه رو به سمت سعادت هول بدن و به این جامعه مدینه فاضله می‌گیم فارابی مدینه فاضله رو به بدن سالم تشبیه کرده.

نکته فارابی مدینه رو به بدن سالم تشبیه نکرده‌ها! مدینه فاضله رو تشبیه کرده.

از طرفی حواست به بدن سالم باشه که باید ذکر شه، چون مدینه فاضله واقعاً از همه نظر سالمه. در مدینه فاضله ما نیازمند به رئیس و پیشواییم.

از نظر فارابی این رئیس باید کسی باشه که دارای روحی بزرگ و سرشتی عالی باشه و به عالی‌ترین درجات تعقل هم، رسیده باشه. پس این رئیس کسی جز پیامبر نمی‌تونه باشه.

این رهبری باید به کسی برسه که هم دارای درجات بالایی از تعقل باشه و هم با عالم بالا و فرشته وحی، ارتباطی دائمی داشته باشه و دقیقاً همین ارتباط با عالم بالا، باعث می‌شه تا بتونه جامعه رو به سمت درستی هدایت کنه.

نکته باید اتصال به عالم بالا به صورت دائمی باشه، نه موقتی.

در مقابل، مدینه فاضله مدینه جاهله وجود داره که مهم‌ترین تفاوتش در هدفه.

این‌ها صدفای خوشبختی در دنیا رو دنبال می‌کنن و اگر به سلامت جسم و لذت‌های دنیایی رسیدن، فکر می‌کنن که به سعادت دست پیدا کردن.

درس ۱۰: دوره میانی

حسین بن عبدالله بن سینا در شرق با القاب ابن سینا و ابوعلی سینا و شیخ‌الرئیس و حجت‌الحق و در غرب اویسنا و اویسن و شاهزاده اطبا. ابن سینا به اوج رساننده و تدوین‌گر و نظم‌دهنده فلسفه مشایی بوده.

نکته حواسمون هست که فارابی فلسفه مشایی رو وارد اسلام کرد.

آثار ابن سینا

ابن سینا نمی‌گوید علوم طبیعی باید مه رابطه طبیعت با مبدأ هستی هم بپردازند بلکه می‌گوید یک دانشمند علوم طبیعی نباید فقط به این علوم اشتغال داشته باشد بلکه در کنار تحقیق در علوم طبیعی باید به تفکر فلسفی هم بپردازد و در این تفکرها به رابطه طبیعت را عالم ماورای طبیعت و خدا نیز توجه کند. نتیجه اینکه علوم طبیعی نتیجه کشف ویژگی‌ها و روابط میان پدیده‌های عالم طبیعت است، چه به مبدأ هستی توجه شود و چه نشود. ولی ابن سینا می‌گوید نباید در علوم طبیعی توقف کرد و حتما در کنارش باید به ماورای طبیعت هم در فلسفه پرداخت

قانون: نوعی فرهنگ‌نامه پزشکی

شفا: دایره‌المعارف بزرگ فلسفی و الهیات شفا کامل‌ترین مرجع حکمت مشاییه

نجات: بیانی مختصر از فلسفه ابن سینا

انصاف: دارای ۲۰ جز و ۲۸ هزار مسئله

اشارات و تنبیهات: آخرین دیدگاه‌هاش در حکمت و امروزه جز کتابای درسیه

دانشنامه علایی: در اصفهان برای حاکم اون شهر، علالدوله نوشته شد.

نکته امروزه بخش علمی کتابای ابن سینا تدریس نمی‌شه؛ بلکه بخش فلسفیه که درس می‌دن.

از نظر فیلسوف مشائی حکمت فنی استدلالی است که فرد وجود رو اونجوری که هست می‌شناسه نه مطابق با تواناییش و به سعادت در حد خودش میرسه نه سعادت بینهایت	هدف اصلی تشکیل مدینه فاضله سعادت دنیا و اخرته نه فقط اخرت مباحث اعتقادی که در عصر پیامبر به وجود اومدن از همون اول فلسفی بودن بیشترشون	افا فارابی به جهت آشنایی با فلسفه ارسطو افلاطون نبود که تونست به نظام فلسفی جدیدی در اسلام تاسیس کنه بلکه به جهت آشنایی عمیق با تعالیم اسلام بود که این نظام جدید تاسیس شد پس خواست باشه که اون به جهته مهمه
--	--	--

طبیعت‌شناسی ابن سینا به این شکله که معتقده یکی از مراتب عالم هستی، طبیعت و این دارای حرکت و حرکت طبیعت هم به سمت هدف خاصی در حال انجامه.

هر کدوم از اجزای طبیعت ذات خاصی دارن.

این نظام با لطف خدا چنان تشکیل شده و ایجاد شده که بهترین نظام ممکنه که بهش می‌گیم نظام احسن.

ابن سینا معتقده هر چیزی به سمت کمالش در حال حرکت و به سمتش حرکت می‌کنه؛ مگر این که مانعی بر سر راهش قرار بگیره.

مثلاً یه گل به صورت طبیعی به سمت سعادتش پیش می‌ره و مثلاً سعادتش اینه که شکوفا بشه و فلان؛ ولی اگه به بچه‌ای روی این گل با بزاره، دیگه مانعی شده برای رسیدن به کمال اون گل.

با نگاهی جزئی‌نگر نمی‌شه در مورد کل طبیعت نظر داد؛ چون مثلاً ممکنه تو در فصل پاییز بادیدن ریختن برگ درختان بگی حادثه بوی رخ داده؛ درحالی که اگه جامع‌نگر باشی، می‌گی برای طبیعت لازمه که این اتفاق بیوفته.

ابن سینا از ما می‌خواد که از صرفاً طبیعت و ظاهر پدیده‌ها فاصله بگیریم و به معنای اون‌ها توجه کنیم و به باطن برسیم. در این صورت به خشوع و خشیت می‌رسیم.

حکیم اشراقی

در سال ۵۴۹ ق. در روستای سهرورد به دنیا اومد. از فلاسفه دوران اسلامی و معتقده که در دوره کیانیان افرادی بودن که هم به حکمت و هم به عرفان توجه می‌کردن.

این فیلسوف از سایر فلاسفه متفاوت و نظام فلسفی خودش ساخته.

این داداشمون می‌خواست فلسفه رو با چاشنی عرفان ترکیب کنه و او با احیای فلسفه نور و اشراق ایران، و تلفیقش با اسلام، حکمتی نو به نام حکمت اشراقی رو ایجاد کرد.

می‌گفت فلسفه بدون شهود بی‌معنیه.

آخرین دجه معرفت همون حکیم متعاله بودنه نه مقام خلافت الهی	طبیعت هر شی اونی شی رو ضرورتاً به سمت خیر و کمال سوق نمیده بلکه مشروط به اینکه که زیر سر راهش مانعی نباشه
ممکنه کمال و خیر یک جزئی در عالم طبیعت با نظام کلی در تضاد باشه که در این صورت ان جزء به کمال نهایی خود نمیرسد ولی کل نظام طبق معمول به سمت کمال پیش خواهد رفت فقط خواستم بگم که جزئی عالم هستی ممکنه کمالاتش با کل جهان یکی نباشد	سهروردی احیاگر فلسفه نور و اشراق ایران باستانه نه فلسفه مشایی
نور مطلق همون واقعیه نه بالاتر از اون از طرفی نور همون نورالنواره و همچنین نور واقعیه ولی هر واقعیتی نور مطلق نیست بلکه درجه ای از نوره	

شهود بدون فلسفه هم گمراه‌کننده‌س.

به این دلیل بهش می‌گن اشراقی که از ظهور انوار عقلیه.

سهروردی معتقد خدا که نورالانواره، با نورافشانی و اشراقی که انجام می‌ده باعث ایجادشدن موجودات دیگه شده. هر حقیقتی و هر چیزی که واقعیت داشته باشه، نوره.

در شرق عالم که موقعیت و مکان تقرب فرشتگان، نور مطلقه.

در غرب عالم که میزان نور کمتره، البته در بین شرق و غرب هم یه مغرب وسطی وجود داره.

نکته این تصور که در مغرب عالم صرفاً عدم وجود داره غلطه. حتی در مغرب عالم هم، نور هست؛ اما شدت آن نور نسبت به شرق عالم، کمتره.

❑ دسته‌بندی جویندگان معرفت:

الف) آدمایی که تازه شوق معرفت یافتن و به دنبال کشف‌اند.

ب) در فلسفه به کمال رسیدن؛ ولی به عرفان بی‌توجه.

ج) اونایی که در عرفان خوبن؛ ولی در فلسفه ضعیف عمل کردن.

د) کسانی هم که هم در عرفان و هم در فلسفه خوبن. اینا حکیم متاله‌اند و می‌شه ریاست جهان رو به دست این‌ها داد.

اگر در زمانی اتفاق افتد که حکیمی غرق در تاله بوده و در بحث و فلسفه هم استاد باشه ریاست تامه جهان باید به‌دست او باشه و جهان هیچ‌گاه از حضور این‌ها خالی نیس.

کسی که حکیم تاله‌ست ریاست واقعی جهان به دست اوست.

ریاست تامه؛ یعنی ریاست باطنی جهان.

ریاست واقعی؛ یعنی ریاست صرفاً ظاهری.

درس ۱۱: دوران متأخر

از آغاز فلسفه تا قرن ۴ هجری = دوران متقدم که فارابی بزرگ‌ترین فیلسوف این دوره بوده.

از قرن ۵ تا قرن ۱۰ = دوره میانی که ابن‌سینا در ابتدای آن طلوع کرده.

از قرن ۱۱ تا الان = دوره متأخر

علم کلام: رقیب فلسفه بود. به دانشمندان این علم «متکلمین» می‌گفتن و اینا می‌خواستن تا به‌وسیله عقل، معارف دینی رو اثبات کنن. البته این جریان باعث شد تا فلسفه در بعضی کشورها دچار رکود بشه؛ اما در ایران تأثیر کمتری داشت و منجر به توقف فلسفه نشد.

نکته این جریان متکلمین در ایران هم تأثیرگذار بود، اما تأثیرش به اندازه سایر کشورها نبوده.

در اصفهان، یه مرکز فلسفی شکل گرفت که پایتخت صفویان هم بوده و فیلسوفان این منطقه، فلسفه رو وارد مرحله جدیدی کردن. فلاسفه‌ای مثل میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، و شیخ بهایی و ملاصدرا از مهم‌ترین فلاسفه این دوره هستن.

❑ ملاصدرا:

اول شاگرد شیخ بهایی بود. بعد به کلاس درس میرداماد (بنیان‌گذار حوزه فلسفه اصفهان) رفت. مشرب این دو استاد، باعث شد تا روح و جان ملاصدرا رو با ذوق و عرفان دم‌ساز کرد.

نظر ملاصدرا در مورد علم لدنی: می‌گه خیلیا علم لدنی رو که به‌وسیله آموزش حاصل نمی‌شه و به‌صورت شهودی منتقل می‌شه رو قبول ندارن و یه عده هم هستن که علم، فقط علم ظاهری (غیرلدنی) علمه! هر دو دسته دارن اشتباه می‌کنن و علم شهودی و قلبی در کنار علم استدلالی و ظاهری معنی می‌ده و معتبره.

❑ تألیفات ملاصدرا:

شواهد الربوبیه، تفسیر قرآن کریم، المبدأ و المعاد و مهم‌ترین کتاب فلسفی ملاصدرا الحکمه متعالیه فی الاسفار اربعه‌ست که به کتاب فلسفیه؛ ولی برگرفته از سفر چهار مرحله‌ای عارفانه.

سفر اول: از خلق به حق: سالک می‌کوشد از بندگان خدا و از طبیعت عبور کند و به خدا برسد. به شکلی که بین او و خدا مرزی و فاصله و حاجبی نباشد [تا این‌جا می‌شه قسمت عرفانی کتاب ملاصدرا] و در این بخش قسمت‌های عمومی فلسفه رو قرار داده [این می‌شه بخش فلسفی کتاب ملاصدرا]

سفر دوم: با حق در حق: سالک به کمک خدا سعی می‌کند سیری در اسما و صفات خداوند داشته باشد و ملاصدرا بعد از مباحث عمومی به مباحث مربوط به توحید و صفات خدا می‌پردازد.

سفر سوم: از حق به خلق با حق: در این سفر سالک به سوق خلق برمی‌گردد؛ درحالی‌که به حق توجه دارد و همه‌چیز رو مظهر او می‌دونه. این بخش از کتاب رو ملاصدرا به افعال خدا و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده.

سفر چهارم: سفر در خلق با حق: سالک سعی می‌کند تا به کمک حق مردم رو هدایت کند و این بخش از کتاب رو ملاصدرا به علم‌النفس و مراحل شکل‌گیری تا رسیدن به مرحله معاد اختصاص داده.

❑ حکمت متعالیه و اصولش:

اولاً که این قسمت نتیجه تکامل دو مشرب فلسفی گذشته؛ یعنی مشایی و اشراقی بوده.

نکته حکمت متعالیه، ترکیب نبود؛ بلکه نتیجه تکامل دو مشرب قبلی بود.

در این حکمت از برهان عقلی، قلبی، و وحی قرآنی کمک گرفته و حواسمون هست که مشرب ملاصدرا، کاملاً فلسفیه و هیچ‌گاه از فلسفی بودنش فاصله نگرفته.

برای این‌که به مکتبی فلسفی باشه: باید دو شرط رو رعایت کنه: اولاً موضوعش بنیادی و فلسفی باشه و ثانیاً متکی بر روش عقلی و استدلالی باشه که مکتب ملاصدرا هر دو این شروع رو داشت.

منابع حکمت متعالیه: فلسفه مشا خصوصاً اندیشه‌های ابن‌سینا.

حکمت اشراقی و اندیشه‌های سهرودی

عرفان اسلامی به‌خصوص اندیشه‌های محیی‌الدین عربی

تعالیم قرآن و احادیث منقول از رسول خدا

حالا چیزی که وجود داره اینه که مکتب فلسفی ملاصدرا، دارای یه سری اصوله که تا قبل از ملاصدرا یا کسی بهش نرسیده بود یا به شکلی که ملاصدرا بهشون توجه کرد، ابتکار به خرج نداده بود... خلاصه ما با یه چیز جدیدی سروکار داریم.

❑ اصول اولیه حکمت متعالیه:

۱ اصلت وجود

این اصل بنیادی‌ترین اصل فلسفی ملاصدراست. به‌همین دلیل بهش فلسفه اصلت وجودی هم می‌گن.

اولاً اصلت؛ یعنی چیزی که در عالم خارج موجوده و هست! و در مقابلش اعتباری که به معنی ذهنی و غیرواقعی بودنشه!

ثانیاً ابن‌سینا ۶ قرن قبل گفته بود که هستی و چیستی دو مفهوم هستن که در واقعیت وجود دارن.

ثالثاً این دو مفهوم غیرهم‌دیگن! یعنی کاملاً با هم متفاوتن.

رابعاً اگه ما با مشاهده هر چیزی به دو جنبه وجود و ماهیت، پی ببریم، سؤالیه که وجود داره اینه که حالا کدوم یکی از این دو جنبه در واقعیت وجود دارن؟ وجود یا ماهیت؟ کدوم اصلت دارن؟

این‌جا فلاسفه دو دسته شدن یه عده مثل میرداماد گفتن اصلت با ماهیته و هر چیزی که در بیرون می‌بینم ماهیته، پس ماهیت اصلت

داره و این نظریه برای عموم مردم قابل فهم و درک بوده؛ یعنی راحت‌تر پذیرفتنش.

اما ملاصدرا گفت که ماهیت نه بلکه وجود دارای اصلته و واقعیت خارجی ما بازای و مصداق وجوده ملاصدرا می‌گفت ما هر چیزی که در خارج داریم همگی وجودن! یعنی کلی وجود کنارهم قرار گرفتن و این جهان و موجوداتش رو ساختن! اما ما در ذهنمون متناسب با تفاوت‌ها و خصوصیات این وجودها، ماهیت‌های مختلف رو تصور می‌کنیم و در ذهنمون قرار می‌دیم! بنابراین موضوعی که وجود داره اینه که ماهیت‌ها، ذهنی و انتزاعی هستن؛ اما همگی ریشه در یه واقعیت (وجود) دارن.

وجود اندر کمال خویش جاری است تعیین‌ها امور اعتباری است

تعیین: ماهیت‌ها

۲ اصل دوم: وحدت حقیقت وجود

ملاصدرا معتقد که هستی صرفاً یه واقعیت و این‌گونه نیست که ما وجودهای متفاوت داشته باشیم و آنچه از کثرت در جهان می‌بینیم دلیل بر وجودهای متفاوت و متکثر نیست! یعنی ما صرفاً یه وجود داریم و وجودهای مختلفی در کار نیست. این نظر رو قبلاً عارفان دادن؛ ولی به صورت استدلالی عرضه نکردن؛ بلکه با کمک تمثیل از ش صحبت کردن. ولی نکته‌ای که موجوده اینه که این کثرتی که مشاهده می‌کنیم هم‌چون رابطه دریا با موج‌های دریا هستن! یعنی چی؟ ببین دریا آبه و موج هم آبه! هر دو آب اما چرا به یکی می‌گیم دریا و به اون یکی می‌گیم موج؟ موج شاخه و زیرمجموعه‌ای از همون دریاست که فقط شکل و اندازه‌ش تغییر کرده و به‌ظاهر انگار دو چیز متفاوتن؛ درحالی که هر دو آب هستن. وجود هم به همین شکله! همه موجودیم و این موجود بودن ثابت؛ و مشترکه! اما تفاوتی که وجود داره بین موجودات از نوع همین تفاوت آب و موج! خدا مثل دریا می‌مونه و ما موجودات هم مثل موج‌های دریا! که همگی از وجود خدا سرچشمه گرفتیم. همو اول است و هم آخر و هم ظاهر و هم باطن...

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام انداخت
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی‌ست که در جام انداخت

این جمله و شعر بالا، درمورد اصل وحدت وجوده

البته یه سؤال باقی مونده! خب اوکی که این تکثر وجود اون چیزی که ما فکر می‌کردیم نیست! اما چیه! این تکثر از کجا میاد؟ ما فهمیدیم که تکثرها از وجود نیست. پس از چیه؟

۳ اصل سوم: مراتب داشتن وجود

از نظر ملاصدرا این وجود یه چیزه! و تکثری در اون راه نداره؛ اما وجود دارای شدت و ضعفه! مثل نور می‌مونه! هرچقدر از منبع نور فاصله بگیری، نور ضعیف می‌شه و هرچقدرم نزدیک بشی، نور قوی می‌شه! نور قوی، نوره و نور ضعیف هم نوره! این ضعیف و قوی بودن، این شکلی نیست که بگیم مثلاً با چیزی ترکیب شده. زیرا اصولاً تاریکی یعنی نبود نور! یعنی عدم! خلاصه وجود هم همین! یعنی وجود دارای درجات مختلفیه مثل نور، که همین درجات مختلف باعث می‌شه ما در ذهنمون برحسب همین درجات وجودی، ماهیات مختلف متصور بشیم و تجسم کنیم.

در هزاران جام گوناگون شرابی بیش نیست گرچه بسیارند انجم، آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر، موجی بی‌شمار کثرت اندر موج باشد، لیک آبی بیش نیست

این جووری شد که در فلسفه ملاصدرا وجود (که محور اصلی فلسفه مشایی بود) + نور (که محور اصلی فلسفه سهروردی بود) باهم به تکامل رسیدن و حکمت متعالیه ساخته شد.

درس ۱۲: حکمت معاصر

از ۱۰۰ سال قبل تا الان رو دوره معاصر تلقی می‌کنیم. این دوره، با دوره‌های قبل یه تفاوت اساسی و مهم داره و اونم اینه که فلسفه‌های اروپایی که جدید بودن، وارد فلسفه اسلامی خودمون شدن. و این وارد شدن، هم‌زمان بود با آغاز نهضت مشروطه و در این دوره کتاب‌های

فلاسفه اروپایی به فارسی ترجمه شدن و دانشجویان ایرانی بسیاری از این جا رفتن به اروپا تا با اون مکاتب آشنا بشن و از طرفی بسیاری از کلاس‌های درس در ایرانمون برای تدریس اون مکاتب دست به کار شدن.

دو نکته در اول درس برامون مهمه:

۱ تا قبل از این که حکومت صفوی فرو بپاشه، فلسفه در ایران رشد زیادی کرد. خصوصاً که یکی از مناطق فلسفه خیز ایران در اصفهان بود و در عین حال این شهر پایتخت صفویه بود؛ اما بعد از فروپاشی اوضاع به هم ریخت و حیات علمی هم دچار اختلالاتی شد؛ اما بعد از شکل گیری حکومت قاجار، مجدداً یه جنبش فکری و اجتماعی شکل گرفت و حیات فلسفی دوباره جون گرفت.

۲ ایران سالیان سال، مهد فلسفه بود و مکاتب مختلفی مثل حکمت مشا، اشراقی و متعالیه وجود داشته؛ اما وقتی فلسفه‌های غربی وارد ایران شد، فلاسفه ایرانی سعی کردن تا اون فلسفه غربی رو در چهارچوب فلسفه خودمون (یعنی همون مکاتبی که در ایران رایج بوده) بشناسن و ارزیابی کنن.

در ایران دو شهر قم و تهران و بعد اصفهان و مشهد، فلسفه بسیار رایج بوده و حلقه‌های درسی در اون جاها تشکیل می شده.

امام خمینی

امام، هم رهبری یه انقلاب رو بر عهده داشت و هم مدرس فلسفه بود و استادانی مثل ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله شاه‌آبادی داشت که البته آیت‌الله شاه‌آبادی در تشکیل شخصیت امام نقش مهمی داشته و رابطه‌شون با امام از استاد و شاگردی فراتر رفت. در اون دوره، بسیاری از رئیس‌ان حوزه‌ها، فلسفه رو ضد دین معرفی می کردن و به همین جهت اجازه نمی دادن تا فلسفه تدریس بشه و به خاطر همین حلقه‌های تدریس فلسفه کمتر علنی می شد.

آثار فلسفی امام: «تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس»، «مصباح الهدایه»، «اراده و طلب»، «شرح دعای سحر» و «سرالصلوة» و «آداب الصلوة».

امام، توانایی خاصی در تدریس فلسفه داشتن و حکمت متعالیه رو به بهترین و ساده‌ترین شکل ممکن تدریس می کردن. شاگردان امام در ایجاد تحولات فکری در جامعه پیشگام می شدن و امام می دونست که برای ایجاد یه جریان فکری و تحول در جامعه ایران، نیازمند یاران همراه و هم فکره.

حکیم بزرگ دوره معاصر یعنی علامه طباطبایی، به نجف رفت. به محفل استادان بزرگی رسید و استاد برجسته علوم اسلامی شد. در اوایل تحصیلش، درس خوندن رو دوست نداشت؛ ولی به یکباره نظرش عوض شد و حتی تا صبح بیدار می موند و درس می خوند و همیشه درس‌ها رو پیش از کلاس یاد می گرفت.

در عرفان و اخلاق نزد عارف بزرگ، علی آقا قاضی می رفت و شیوه تحلیل و تفسیر قرآن که به روش قرآن هست رو از ایشان یاد گرفته.

<p>ولی عقل اون رو میفهمه و بهش اعتبار میده</p> <p>بنابر نظر ملاصدرا در اصل اول حکمت متعالیه یعنی اصالت وجودی جان کلام این بود در عالم خارج هر چه هست مصداق وجوده و حالا این وجودات در درجات مختلف وجودی هستند و از نظر درجه وجودی با هم متفاوت ولی حال این وجودها رو ذهن انسان می بینه و بعد متناسب با این وجودها ذهن انتزاع میکنه و مفاهیم و ماهیات مختلف شکل میگیرن و تو با این مفاهیم و نام گذاری ها موجودات مختلف رو از هم تشخیص میدی</p> <p>نکته ای که میخواستم بگم اینه که انتزاع های ذهنی همچون رو هوا هم نیستن بلکه متناسب با واقعیات و وجودهاییه که در عالم خارج یعنی ماهیات ها ساز ساخته ذهن نیستن</p>	<p>این نکته رو فقط گوشه ذهنت داشته باش اگه تو کوچک خلوت گیر کردی استفاده کن تفاوت و تمایز بین موجودات جهان هست و واقعی هم هست و اصل هم هست ولی نه به ماهیت بر میگردد نه به وجود های متباین بلکه به درجه وجودی موجودات بر میگردد</p> <p>سیر استدلالی متکلمان با فلاسفه فرق میکنه متکلمان از نتیجه به مقدمات میرن ولی فلاسفه از مقدمات به نتیجه میرن</p> <p>یعنی فلاسفه اول استدلال میکنن بعد اگر عقل گفت خدا به خدا ایمان میارن ولی متکلمان اول به خدا ایمان میارن بعد استدلال عقلی میکنن و حواستم باشه که از نظر کتاب روش فلسفی هر دو گروه یکپه یعنی عقیده ولی سیر استدلالیثون با هم فرق داره</p>	<p>اگر وجود و ماهیت هر دو اصالت داشته باشن نتیجهش این نیست که به هر چی فک کنی به وجود بیاد بلکه به این نتیجه ختم میشه که وحدتی در جهان باقی نمیمنه به عبارتی دیگه اگه بگم هم وجود اصلیه هم ماهیت در این صورت اون واقعیت خارجی که وجود داره باید مصداق یه چیز باشه</p> <p>دیگه در اینصورت اون واقعیت واحد خارجی میشه هم وجود و هم ماهیت یعنی یه چیزی که نواتس که در این صورت میگی وحدت به فنا میره</p> <p>اگر بر فرض محال وجود و ماهیت هر دو اعتباری باشن و ذهنی بعین در عالم خارج نباشن اولاً چیزی دیگر در جهان نخواهد بود که بشناسیمش و از طرفی اگر این اتفاق بیوفته همه چی ذهنی و انتزاعی میشه و از طرف دیگه در این صورت فقط مفهوم خواهیم داشت و مصداق بی معنا میشد و در نهایت همه چی منتنع الوجود خواهد بود و واجب الوجود بی معنی میشد</p>	<p>حاجی جان! تا حالا فک کردی که چرا بحث اصالت وجود یا اصلت ماهیت برای این سینا پیش نیومده؟ یکیش اینه که این داشمون اصالت ماهیتی بوده یعنی میگفته ماهیت اصالت داره</p> <p>به بیان دیگه داشمون توجه نداشته که واقعیت واحد لزوماً به (یه مفهوم) وجود یا ماهیت دلالت میکنه به همین دلیل این سوال و بحث هم برآش پیش نیومد</p> <p>اگر هم وجود و هم ماهیت هر دو اعتباری باشن باب شناخت جهان بسته خواهد شد و چون همه چی ذهنی میشه دیگه چیزی به وجود نمیومد و همین یعنی شکاکیت مطلق یا سوبیسیت گزایی</p>	<p>اختلاف ملاصدرا و ابن سینا در وجود و کثرت موجودات در اینجاست که ابنسینا میگه تفاوت موجودات بر میگردد به ماهیثون و در وجود مشترکن ولی ملاصدرا میگه هم اشتراک و هم افتراق موجودات با هم بر میگردد به وجود و ماهیت اصالت نداره</p> <p>کامل تر بخوام برات بازش کنم علت تفاوت موجودات از نظر ابن سینا = ماهیات / علت تفاوت موجودات از نظر سهروردی = شست نور / علت تفاوت موجودات از نظر ملاصدرا = وجود</p>
<p>صرف عقلی بودن علمی منجر نمیشه ما بهش بگیم فلسفه چون باید در مورد وجود هم گپ بزنه بنابراین ریاضی هم از عقل استفاده میکنه ولی فلسفه نیست پس هم موضوع وجود و هم روش عقلی = فلسفه</p>	<p>تو این درس سوالاتی که طرح میشه معمولاً یا ی بیت شعره حواست باشه در بحث وحدت وجود گاهی شعر به وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت یعنی همون اصل سوم حکمت متعالیه اشاره میکنه که تو باید حواست باشه</p> <p>بیت کثرت اندر موج باشد لیک آبی پیش نیست هم به وحدت و هم به کثرت اشاره میکنه ولی اگر گزینه که بگه فقط به وحدت یا فقط به کثرت غلطه گزینه کامل تر باید انتخاب بشه</p>	<p>تو این نکته رو فقط گوشه ذهنت داشته باش اگه تو کوچک خلوت گیر کردی استفاده کن تفاوت و تمایز بین موجودات جهان هست و واقعی هم هست و اصل هم هست ولی نه به ماهیت بر میگردد نه به وجود های متباین بلکه به درجه وجودی موجودات بر میگردد</p> <p>سیر استدلالی متکلمان با فلاسفه فرق میکنه متکلمان از نتیجه به مقدمات میرن ولی فلاسفه از مقدمات به نتیجه میرن</p> <p>یعنی فلاسفه اول استدلال میکنن بعد اگر عقل گفت خدا به خدا ایمان میارن ولی متکلمان اول به خدا ایمان میارن بعد استدلال عقلی میکنن و حواستم باشه که از نظر کتاب روش فلسفی هر دو گروه یکپه یعنی عقیده ولی سیر استدلالیثون با هم فرق داره</p>	<p>حاجی جان! تا حالا فک کردی که چرا بحث اصالت وجود یا اصلت ماهیت برای این سینا پیش نیومده؟ یکیش اینه که این داشمون اصالت ماهیتی بوده یعنی میگفته ماهیت اصالت داره</p> <p>به بیان دیگه داشمون توجه نداشته که واقعیت واحد لزوماً به (یه مفهوم) وجود یا ماهیت دلالت میکنه به همین دلیل این سوال و بحث هم برآش پیش نیومد</p> <p>اگر هم وجود و هم ماهیت هر دو اعتباری باشن باب شناخت جهان بسته خواهد شد و چون همه چی ذهنی میشه دیگه چیزی به وجود نمیومد و همین یعنی شکاکیت مطلق یا سوبیسیت گزایی</p>	<p>اختلاف ملاصدرا و ابن سینا در وجود و کثرت موجودات در اینجاست که ابنسینا میگه تفاوت موجودات بر میگردد به ماهیثون و در وجود مشترکن ولی ملاصدرا میگه هم اشتراک و هم افتراق موجودات با هم بر میگردد به وجود و ماهیت اصالت نداره</p> <p>کامل تر بخوام برات بازش کنم علت تفاوت موجودات از نظر ابن سینا = ماهیات / علت تفاوت موجودات از نظر سهروردی = شست نور / علت تفاوت موجودات از نظر ملاصدرا = وجود</p>

اقدامات:

در سال ۱۳۲۵ رفت قم و به بررسی شرایط فکری اون‌جا پرداخت و متوجه شد شرایط به شکلیه که اولاً: مکاتب غربی، مثل ماتریالیستی و مارکیستی شرق، وارد شدن و ثانیاً هنوز آمادگی برای مقابله و نقد و ارزیابی این اندیشه‌ها فراهم نیست و دید که فلسفه در برنامه طلاب جایی نداره و بهش توجه نمی‌شه.

برای این‌که این موضوعات رو حل کنه، اقدامات مؤثری انجام داد:

۱) تدریس فلسفه ناظر بر مسائل روز فلسفی:

ایشون علاوه بر تدریس شفای ابن‌سینا و اسفار ملاصدرا، یه دوره جامع فلسفه اسلامی رو به سبکی که مسائل روز در اون طرح بشه تدریس کرد و طلاب زیادی هم در کلاساش شرکت می‌کردن. در این کلاس، مکاتبی مثل مارکیسیم موردنقد قرار می‌گرفت و نتیجه این حلقه‌های درسی، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که شامل متن و پاورقیه، که متن توسط خود علامه و زیرنویس‌ها توسط شهید مطهری نوشته می‌شد.

یک نگاه تطبیقی به فلسفه داشتن (تطبیق فلسفه اسلامی با مکاتب سایر جریان‌ها) علامه طباطبایی دو کتاب برای دو سطح از تدریس تألیف کرد. «بدایت الحکمه» برای تدریس سطوح اولیه و «نهایت الحکمه الحکمه» برای تدریس در سطوح بالاتر.

۲) احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم: به این شکل که توجه‌ها رو به سمت قرآن برد و شروع به تفسیر قرآن به روش قرآن به قرآن بود؛ یعنی هر آیه رو به کمک آیه دیگه بررسی و تفسیر می‌کرد و نتیجه این تلاش یه تفسیر ۲۰ جلدی از قرآنه.

علامه، این روش تفسیر رو از استادش «علی آقا قاضی» یاد گرفت.

۳) ارتباط با دانشگاه‌ها: سعی کرد تا فضا و گستره فلسفه تا دانشگاه‌ها هم بره و با استادان دانشگاه‌ها ملاقات می‌کرد و سعی می‌کرد تا اسلام و تشیع رو و فلسفه اسلامی رو به دانشگاه‌های جهانی ببره. در این کار، با هانری گربن فیلسوف فرانسوی که حدود ۲۰ سال با دانشگاه تهران همکاری می‌کرد ملاقات کرد و دو جلد کتاب تحت‌عنوان «شیعه» و «رساله تشیع» در دنیای امروزه.

۴) تربیت شاگرد: ایشون شاگردای بسیاری مثل شهید مطهری، بهشتی، باهنر، جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح داشتن.

✓ بنا به گفته امام خمینی و علامه طباطبایی برجسته‌ترین شاگرد، شهید مطهری بود. که مقدمات علم حوزوی رو در حوزه علمیه مشهد گذروند. بعد به قم مهاجرت کرد و از استادان برجسته قم بهره بسیار گرفت، به‌شکلی که هم امام و هم علامه هر دو معتقدن که شهید مطهری، برجسته‌ترین شاگردشون بوده.

تفکرات ما مثل یه درخته! که ریشه و شاخه داره. ریشه‌ی درخت تفکرات ما همون فلسفه‌ی ماست و شاخ‌وبرگ این درخت سایر تفکرات ما هستن! هرچه قدر ریشه این درخت؛ یعنی فلسفه ما؛ یعنی عقاید و تفکرات بنیادی ما، سالم‌تر و درست‌تر باشن، شاخه و برگ این درخت (یعنی نظرات ما در مورد مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و...) هم سالم‌تر خواهد بود.

حالا کتاب، افراد جامعه رو براساس درخت اندیشه‌شان، به چهار دسته تقسیم کرده:

۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه‌ورزی هستن و اصولاً کمتر اهل تفکرن.

۲) کسانی که وارد عرصه فلسفه شدن؛ اما هنوز بهش پایبند نیستن و نمی‌تونن بین نظراتشون و مسائل روزمره ارتباطی برقرار کنن و این‌ها در حال رشد و پیشرفتن.

۳) برخی اهل تفکر هستن؛ اما ریشه‌های درخت اندیشه‌شان رو اشتباه انتخاب کردن و به خطا رفتن.

۴) عده‌ای هستن که به‌درستی به ریشه تفکرات صحیح دست یافتن و هدف درست و مشخصی رو برای خودشون انتخاب کردن و به تناسب ریشه‌های درست و اصولی، شاخ و برگ‌های درستی هم برای خودشون برگزیدن. شهید مطهری از دسته چهارم بود.

باکس طلایی فلسفه یازدهم نیمه اول

۱. در مرحله اندیشه ورزی طرح سوال پس از ... اتفاق می افتد . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی روبه رو شدن با مسئله
۲. یکی از فواید اموختن منطق توانایی تشخیص..... و خارج کردن آن از... است. دبیرستان امام رضا(ع) نوبت اول مغالطه / باور
۳. معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به.... می پردازد. دبیرستان امام رضا(ع) نوبت اول پدیده شناخت
۴. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه فیلو به معنای و سوفیا به معنای ... است. دبیرستان خوارزمی نوبت دی سوفیست / دانشمند
۵. تالس عقیده داشت.... اولین عنصر و پایه و اساس همه چیز هاست. دبیرستان خوارزمی دی ماه اب
۶. لفظ فلسفه ریشه در... دارد و این کلمه عربی شده لفظ... است. دبیرستان رفسنجان نوبت دی یونانی / فیلسوفیا
۷. به گفته سقراط گریز از.... دشوار نیست بلکه گریز از ... دشوار است. دبیرستان رفسنجان دی ماه مرگ/بدی
۸. اگر کل فلسفه یک درخت باشد بخش اصلی و ... بخش های فرعی آن است . دبیرستان فرزندگان نوبت دی وجود شناسی و معرفت شناسی /فلسفه های مضاف
۹. آنچه بیش از هر چیز اندیشمندان را به خود مشغول می ساخت.....بود. فرزندگان نوبت اول دگرگونی هایی که پیوسته در جهان طبیعت رخ میداد.
۱۰. معرفت به وجود فرع بر.... است. دبیرستان شهید رحیمی فر نوبت دی امکان شناخت آن
۱۱. در زمان سوفسطاییان... پرچم علم و فضیلت را برافراشت. دبیرستان کوثر نوبت دی سقراط
۱۲. اولین بار واژه کیهان را به کار برد. دبیرستان کوثر گچساران دی فیثاغورس
۱۳. فیلسوف در اندیشیدن تابع.... است نه تابع اشخاص و افراد. دبیرستان نمونه دولتی مبارکه نوبت اول استدلال
۱۴. از نظر ارسطو.... نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضی کردند. دبیرستان نمونه دولتی امام خمینی (ره) نوبت دی فیثاغورسیان



۱۵. مبانی و زیر بناهای علوم در.... قرار دارند. دبیرستان جابرین حیان

فلسفه مضاف

۱۶. سرزمین.... مهد تفکر فلسفی است. دبیرستان ممتاز حنان نوبت اول

یونان

۱۷. پارمنیدنس فلسفه خود را به صورت.... عرضه کرد. دبیرستان فرهیختگان مهاباد نوبت اول

شعر

۱۸. موضوع دانش فلسفه.... و روش آن.... دبیرستان سوده نوبت اول

بنیادی‌ترین موضوعات / عقلی و استقرایی

۱۹. سقراط جهالت افراد قدرتمند و به رخشان می‌کشید. دبیرستان عترت نوبت دی

سفسطه گر

۲۰. دفاعیه سقرط بیانیه‌ای بود که همه اصول.... وی را در بر می‌گرفت. دبیرستان عترت نوبت اول

زندگی

۲۱. یکی از فیلسوفان اولیه که پایه‌گذار هندسه و ریاضی نیز هست.... نام داشت. دبیرستان شهید بهشتی دی ماه

فیثاغورس

فلسفه یازدهم نیم سال اول

درس اول

۱. فلسفه عهده‌دار بررسی چه مسائلی است؟ دبیرستان حجاب خوزستان دی ماه

بررسی قانون مند سوالات اساسی و بنیادی

۲. تفکر چیست؟ دبیرستان حجاب خوزستان دی ماه

واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها

۳. فلسفه در مقایسه با سایر علوم به کدام موضوعات می‌پردازد دبیرستان رسالت نوبت دی ماه

فلسفه درباره بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات انسان و جهان است و پاسخ‌گوی عمیق‌ترین پرسش‌های بشری است

۴. ملاصدرا فطرت اول و ثانی را چگونه بیان می‌کند؟ دبیرستان شاهد نوبت اول

ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی روزمره و تفکر در رابطه با آنها را فطرت اول می‌داند.

۵. مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب بنویسید. دبیرستان شاهد غرویان نوبت اول
رو به رو شدن با مجهول یا مسئله فلسفی / طرح پرسش فلسفی / رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب
معلومات متناسب با سوال / رسیدن به دریافت فلسفی و شناخت و معرفت
۶. دو جهت که هر دانش را از سایر دانش‌ها متمایز می‌کند نام ببرید. امتحان داخلی مازندران
موضوع و روش
۷. دلیل اصلی که سقراط مایل نبود او را سوفیست بخوانند. دبیرستان نمونه دولتی عطیه دی ماه
تواضع و فروتنی در برابر دانایی
۸. چرا سقراط علاقه نداشت او را دانشمند بخوانند؟ امتحان داخلی قلعه گنج دی ماه
به دلیل تواضع و فروتنی در برابر دانش و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست ها
۹. نتیجه تلاش انسان برای درک جهان پیرامونش چه بود؟ دبیرستان نیکان نوبت اول
ظهور دانشی به نام فلسفه
۱۰. تفاوت دانش فلسفه با علمی چون شیمی را بنویسید. دبیرستان کوثر دی ماه
برای کسب دانش در علمی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و در مسائل فلسفی که به جامعه‌شناسی از
روش‌های تجربی استفاده می‌کنیم. اما در فلسفه که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمیتوان از حواس یا
آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت

درس دوم

۱۱. چرا به شاخه های فلسفه فلسفه مضاف می‌گویند؟ پویای دانش نوبت دی ماه
زیرا کلمه فلسفه به آن دانش یا موضوع خاص اضافه شده مانند فلسفه زیست
۱۲. هستی‌شناسی چیست؟ دبیرستان شهید اصفهانی نوبت دی
درباره قوانین و احکام عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند.
۱۳. کسانی که در سیاست به سوسیالیسم اعتقاد دارند چه چیزی را بیان می‌کنند؟ دبیرستان شهید اصفهانی نوبت دی
انان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع
جمع را در اولویت قرار میدهند و در سیاست نیز به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است
۱۴. در فلسفه علوم اجتماعی این که فرد اصالت دارد یا جامعه چند گروه وجود دارد؟ آنها را نام ببرید. دبیرستان فدک
سه گروه
- لیبرالیسم و سوسیالیسم و رویکرد تلفیقی
۱۵. چرا بخش اصلی فلسفه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی معروف شد؟ دبیرستان نمونه فرهنگ شهرستان سیرجان
نوبت اول

زیرا معرفت به وجود فرع بر امکان شناخت ان است



۱۶. شاخه های فلسفه مانند اخلاق چگونه شکل می گیرد؟ دبیرستان گل محمدی نوبت دی
با تامل در حوزه‌هایی مانند اخلاق

۱۷. یکی از مسایل مورد توجه علوم اجتماعی چیست؟ دبیرستان سبحان نوبت اول
این که فرد اصالت دارد یا جامعه

۱۸. دیدگاه اصالت فرد را توضیح دهید. دبیرستان شهید صدیقه رودباری تهران
آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند که تأمین کننده آزادی های فردی است. و در سیاست نیز معتقد به لیبرالیسم هستند.

۱۹. مبانی و زیر بنا های علوم در چه علومی قرار دارند؟ دبیرستان شهید صدیقه رودباری تهران نوبت اول
فلسفه مضاف

۲۰. بخش ریشه‌ای فلسفه در صدد بررسی چه موضوعی است؟ دبیرستان صدیقه کبری نوبت اول
این بخش از فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛

درس سوم

۳۱. فرق اندیشه یک فیلسوف با دیگران در رابطه با مسائل بنیادین چیست؟ دبیرستان سبحان نوبت اول
فیلسوف در مورد مسایل بنیادی به نحو جدی فکر میکند/ با روش درست وارد این قبیل مسایل می‌شود. و استدلال او تابع برهان و استدلال است نه افراد

۳۲. دو ویژگی از مهم ترین ویژگی های فیلسوفان را بنویسید. دبیرستان سبحان نوبت اول
هیچ سخنی را بدون دلیل نمیپذیرد و عقاید خود را بر پایه تبلیغات تعصبات و خیالات بنا نمی کند/ درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستی آنها پی برد میپذیرد

۳۳. از فواید تفکر فلسفی استقلال در اندیشه را توضیح دهید. دبیرستان واحد رسالت
فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستیشان پی ببرد، آنها را میپذیرد فیلسوف با مردمان دیگر این است که او جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل میشود و پاسخ میدهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۳۴. از فواید تفکر فلسفی رهایی از عادت‌های غیر منطقی است توضیح دهید. دبیرستان شهید رودباری نوبت اول
در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را میپذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته اند. افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار میدهند و اگر منطبق با عقل و استدلال نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش میکنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

۳۵. هدف افلاطون از بیان تمثیل غار چیست؟ دبیرستان صدیقه کبری

او در این تمثیل میخواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت میکند.

۳۶. دو مورد از فواید تفکر فلسفی را بنویسید. دبیرستان شهدای صنعت نفت

استقلال در اندیشه / رهایی از عادت های غیر منطقی / دوری از مغالطه

۳۷. فیلسوف واقعی عقایدش را بر چه پایه ای بنا نمی‌کند؟ دبیرستان نمونه دولتی عطیه

تبلیغات خیالات و تعصبات

۳۸. فیلسوف واقعی کیست؟ دبیرستان امام حسین (ع) نوبت اول

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند.

او درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستیشان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد

۳۹. فیلسوفان در مقابل مغالطه ها چگونه رفتار می‌کنند؟ دبیرستان اسما نوبت دی ماه

افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال

نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش میکنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند

۴۰. فرق فیلسوف با مردم دیگر چیست؟ و این مورد ذیل کدام فایده قرار دارد؟ دبیرستان نمونه پیامبر اعظم (ص) دی ماه

فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف راجب مسائل بنیادی جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست

وارد این قبیل مسائل میشود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص / استقلال در اندیشه

درس چهارم

۴۱. به عقیده سهروردی در دوره کیانیان انسان های وارسته به چه چیزی می‌اندیشیدند و دارای چه نوع سلوکی بودند؟

دبیرستان سبحان

به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و دارای سلوک معنوی بودند.

۴۲. در تمدن ایران و هند باستان چه کتاب ها و اعتقاداتی در باب فلسفه صحبت کرده‌اند؟ فقط نام ببرید. سرای دانش

واحد رسالت نوبت اول

اوپانیشاد ها که شامل متون هندواست و گاتا ها شامل متون زرتشت

۴۳. نظریه وحدت اضداد هراکلیتوس را توضیح دهید. دبیرستان امام حسین (ع)

او عقیده داشت چیز هایی که ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثال دامنه کوه، هم سربالایی است و هم

سربالایی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم میتوان گفت نیم لیوان خالی است و هم میتوان گفت نیم آن پر

است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد

نیست.

۴۴. نظر پارمنیدنس در رابطه با هستی را بنویسید. دبیرستان فرهیختگان نوبت اول

هستی یک امر واحد و ثابت است .



۴۵. به چه دلیل نمیتوان تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه کرد؟ دبیرستان فرزنانگان

هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن میگفته اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه ها و سخن ها نداشته باشیم. برخی از تمدن ها آنقدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همینقدر میدانیم که تمدن های قدیم تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدیدتر بوده اند و دستاوردهای آنها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است

۴۶. چرا تالس عقیده داشت آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر اشیاست؟ دبیرستان حجاب

زیرا او میدید که آب در درجات بالا بخار میشود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت میگردد و وقتی به صورت باران می آید، گیاهان از زمین می رویند. پس اینها هم حتما شکل دیگری از آب اند.

۴۷. دو دلیل شهرت اندیشه هراکلیتوس را نام ببرید. دبیرستان نوین نوبت اول

اندیشه وحدت اضداد و تغییر و تحول دائمی در جهان

۴۸. پارمنیدنس به کدام یک از مباحث فلسفی برای اولین بار توجه کرد؟ توضیح دهید دبیرستان شهید احمدی روشن

نوبت اول

او برای نخستین بار به مفهوم بودن و شدن وجود و حرکت توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است. وی بر خلاف هراکلیتوس، میگفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او میگفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمیتوان گفت نیستی، هست زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم. البته از طریق حواس نمیتوان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی میتوان به آن دست یافت

۴۹. نخستین اندیشمند یونانی چه کسی بود و ماده اولیه جهان را چه می دانست؟ دبیرستان شهید احمدی روشن نوبت اول

اول

تالس/آب

۵۰. به نظر فیثاغورث عنصر اولیه هستی چیست و او چه نقشی را در فلسفه ایفا کرد؟ دبیرستان تربت ارومیه دی ماه عدد و اصول اعداد/ او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

درس پنجم

۵۱. اتهام وارده به سقراط چه بود و او چگونه این اتهام را رد کرد؟ دبیرستان سرای دانش نوبت اول

ملتوس گفت ای آتینان بدانید که سقراط خدایان ما را نمی پرستند و ذهن جوانان را منحرف کرده است سقراط در جواب گفت این افترا که من منکر خدا باشم وارد نیست من از تو می پرسم آیا ممکن است کسی صفات و امور مربوط انسان را بپذیرد اما منکر وجود او شود آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد اما منکر وجود خدا باشد؟

۵۲. سقراط به چه جرایمی محکوم شد و نماینده متهم کنندگان که بود؟ دبیرستان امام حسین (ع) نوبت اول
به اتهام فاسد کردن جوانان و بی ایمانی به خدایان بازداشت شد/ملتوس
۵۳. به اعتقاد سقراط چه کسی نباید از خطر بترسد؟ دبیرستان فرهیختگان نوبت اول
کسی که راه درست را پیدا کند و ان را در پیش بگیرد .
۵۴. راز سروش معبد دلفی چه بود؟ دبیرستان فرزانه‌گان نوبت اول
دانا ترین مردم سقراط است
۵۵. دفاعیه سقراط چگونه بود؟ دبیرستان حجاب دی ماه
بیانیه ای فلسفی که همه اصول زندگی وی را در بر می گرفت.
۵۶. چه کسی زندگی سقراط را حکایت کرده و در اثارش چه چیزی را به تصویر کشیده است؟ دبیرستان حجاب دی ماه
افلاطون/ مبارزه سقراط با مغالطه گران و سوفیست‌ها
۵۷. روش بحث سقراط را با ذکر مثال بیان کنید . دبیرستان نوین
سقراط روش بحث ثابتی داشت مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، برمی‌گزید و درباره اش پرسش می‌کرد.
مثال می پرسید دوستی چیست یا شجاعت چیست؟ وقتی کسی داوطلب پاسخ میشد، با توجه به پاسخ او، سؤال دیگری طرح می‌کرد به طوری که مخاطب و پاسخ دهنده را به حقیقت میرساند و آنچه را که حق بود، از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد. این روش گفت و گو و پرسش و پاسخ که سقراط به کار میگرفت، به تدریج به روش سقراطی شهرت یافت
۵۸. روش سقراط در فلسفه چه بود؟ دبیرستان تربت دی ماه
روش پرسش و پاسخ و گفت و گوی دو طرفه که به روش سقراطی شهرت یافت.
۵۹. از نظر سقراط دانای حقیقی کیست؟ دبیرستان اسما غلامان دی ماه
کسی که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.
۶۰. دفاعیه سقراط چگونه بیانیه ای بود و در پایان خطاب به حاضران چه گفت؟ دبیرستان نمونه پیامبر اعظم(ص) دی ماه
بیانیه ای که همه زندگی وی را در بر می گرفت/ گریز از مرگ دشوار نیست اما گریز از بدی دشوار است زیرا بدی تندتر از مرگ می دود.

باکس طلایی نیمه اول

- عامل سعادت و نیک بختی انسان از نظر ارسطو است . دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم
اعتدال
- از نظر ارسطو حد تفریط قوه عقل.....و حد افراط قوه شهوت است. دبیرستان فرزانه‌گان نوبت دوم
سفاهت / شره
- قوه شهوت انسان را به فرا میخواند و قوه که خوب و بد را تشخیص میدهد. دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم
امیال و لذایذ/عقل



۴. کسانی که برای انسانها قائل به دو بُعد هستند در علم اخلاق و روانشناسی به بُعد او می پردازند . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

مجرد

۵. از نظر ملاصدرا بالفعل شدن هریک از استعدادهای انسان به و افراد مربوط است . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

گزینش‌ها - شیوه‌ی زندگی

۶. دارونیسست‌ها درباره حقیقت انسان عقایدی شبیه دارند . دبیرستان نمونه دولتی شهید بهشتی نوبت دوم ماتریالیست‌ها

۷. گروهی که قائل بودندشناخت هرکس برای خودش ونسبت به خودش اعتبار دارد به آنان می گفتند. دبیرستان امام موسی کاظم(ع)

نسبی‌گرا

۸. توجه ویژه کانت به شناخت سبب شد که شاخه ی فلسفه رشد بیشتری کند دبیرستان حجاب نوبت دوم معرفت شناسی

۹. ملاصدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل عقل و معارف وحیانی وجود ندارد. دبیرستان حجاب نوبت دوم

معرفت وحیانی

۱۰. افلاطون بیان کرد که انسان علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که همان است و محدودیت های را ندارد. دبیرستان حجاب نوبت دوم

نفس/بدن

۱۱. شیخ شهاب الدین سهرودی مشهور به..... علاوه بر فلسفه در شخصیتی مهم به شمار می رود دبیرستان استعداد ها درخشان شهید بهشتی نوبت دوم

شیخ اشراق/عرفان

۱۲. حد وسط قوه عقل و حد وسط قوه شهوت است دبیرستان استعداد درخشان نوبت دوم حکمت/خوبیستن داری

۱۳. برترین شهود می باشدکه مخصوص است دبیرستان شهید بهشتی تیزهوشان نوبت دوم

وحیانی/پیامبران

۱۴. انسان را در برابر موانع و مشکلات دعوت به ایستادگی می کند. دبیرستان فرزنانگان اردبیل نوبت دوم قوه غضب

۱۵. کارهایی که مورد ستایش و تحسین یا سرزنش و تقبیح قرار می‌گیرند را می‌نامند. دبیرستان فرزنانگان اردبیل نوبت دوم

فعل اخلاقی

۱۶. بنا به نظر افلاطون اگر رهبری با قوه عقل باشد قوه شهوت متصف به..... میشود. دبیرستان نمونه زینب کبری(س) خویشتن داری

۱۷. شناختی که با همراهی عقل و حس به دست می‌آید..... نام دارد. دبیرستان فرزنانگان امل نوبت دوم شناخت تجربی

۱۸. یکی از نشانه‌های ارزش و اعتبار شناخت حسی توانایی حس در شناخت..... و است. دبیرستان امام حسین(ع) تفاوت‌ها و تمایزها

۱۹. پراگماتیسم به معنای است. دبیرستان هوانیوز نوبت دوم اصالت عمل

۲۰. ابزار میتواند حالات درونی مثل درد و غم و خشم را شناسایی کند. دبیرستان نشانه نوبت دوم عقل

درس ششم

۶۱. آیا شکاکیت مطلق امکان پذیر است؟ توضیح دهید؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی

خیر - شکاکیت مطلق یعنی شک در اصل دانستن و همه‌ی دانسته‌ها که امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد گرفتار یک تناقض شده است.

۶۲. آیا شناخت انسان محدود است یا نامحدود؟ توضیح دهید؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی

علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود باز هم شناخت ما بسیار محدود است یعنی آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها حقایق فراوان دیگری هم در عالم است که آنها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم

۶۳. عقیده گرگیاس در مورد شناخت چیست توضیح دهید؟ دبیرستان نخبگان سرای دانش نوبت دی

اولا چیزی وجود ندارد ثانياً اگر چیزی هم وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت نیست. و انسان ابزار شناخت ان را ندارد ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمیتواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید

۶۴. منظور از شکاکیت مطلق چیست؟ دبیرستان شهید سجادی نوبت دی

. یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها، امکان‌پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظراو با شک مطلق سازگار نیست.

۶۵. درباره‌ی گرگیاس توضیح دهید؟ دبیرستان امام حسین(ع) نوبت دی

در فن سخنوری بسیار توانا بود و می‌گوید اولاً چیزی وجود ندارد ثانياً اگر هم وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت نیست



۶۶. پیشرفت دانش انسان به صورت امکان پذیر است به دلخواه یک مورد را بنویسید. دبیرستان پویای دانش نوبت دی از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها

۶۷. آیا شناخت انسان به محسوسات محدود است؟ توضیح دهید دبیرستان خوارزمی نوبت دی ماه خیر گاهی به مسائلی فراتر از مسائل پیرامونی و محسوس فکر می کنیم مثل گذشته و آینده یا درباره موجودات نامحسوس و برای خود باور هایی داریم.

۶۸. اصطلاح معرفت شناسی را تعریف کنید . دبیرستان فدک نوبت دی بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به اینگونه پرسش ها پاسخ دهد و معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.

درس هفتم

۶۹. دو قاعده مهم عقلی در شناخت تجربی را بیان کنید دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم

۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای

نیازمند علت است ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید

نمی آید. ۳- طبیعت، همواره یکسان عمل میکند

۷۰. ما چگونه می توانیم با استفاده از برترین شهود به حقایق دست پیدا کنیم؟ دبیرستان فرزندگان نوبت دوم

با تامل و تدبر در قرآن میتوانیم از بسیاری از حقایق آگاه شویم

۷۱. تفاوت شناخت عقلی و تجربی را شرح دهید . دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم

شناخت عقلی: انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل می کند. او با کمک این قوه میتواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق، هم میتواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود وهم امور غیر محسوس و غیر طبیعی را در برمیگیرد.

شناخت تجربی: عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی میتواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می آورد، «شناخت تجربی» میگوییم.

۷۲. شناخت حسی تا چه میزان برای انسان معتبر است ؟ دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم

تاجایی که بر پایه آن زندگی می کند

۷۳. شناخت عقلی را تعریف کنید؟ دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم

عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفا با تامل به حقایق بپرسد و دانش هایی را پایه گذاری کند به

این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم

۷۴. شناخت تجربی را تعریف کنید. دبیرستان سما نوبت دوم

عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته‌های حسی میتواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می‌آورد، شناخت تجربی می‌گوییم.

۷۵. دو مورد از تفاوت معرفت وحیانی و شهود عارفانه را ذکر کنید دبیرستان سما نوبت دوم

معرفت وحیانی از جانب خداست و خطا و اشتباهی ندارد اما شهود عارفانه مشاهده قلبی خود عارف است و امکان خطا در آن وجود دارد.

۷۶. معرفت شهودی را تعریف کنید و بگویید چگونه کسب می‌شود؟ دبیرستان سما نوبت دوم

قلب یا دل یکی دیگر از ابزارهای معرفت انسان است که میتواند

بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند. معرفتی که از این طریق

به دست می‌آید، معرفت شهودی نامیده میشود. این معرفت از طریق تقویت

ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات

خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل میشود

۷۷. از نظر پراگماتیسم ما نیازمند چه باورهایی هستیم؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

نیازمند باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند

۷۸. معرفت وحیانی را تعریف کنید. دبیرستان امام موسی کاظم(ع)

یکی از شهودهای قلبی وحی الهی است که ویژه پیامبران است و خداوند از طریق وحی به واسطه پیامبران معارفی را در اختیار بشر قرار می‌دهد.

درس هشتم

۷۹. پوزیتیویست‌ها راجب مفاهیمی چون روح و خدا چه نظری دارند؟ دبیرستان تیزهوشان نوبت دوم

قابل بررسی علمی نیستند.

۸۰. دو رکن اصلی دیدگاه پراگماتیسم را بنویسید. دبیرستان تیزهوشان شهید بهشتی نوبت خرداد

گرچه تنها ابزار شناخت اشیا، حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمیتوان به واقعیت اشیا رسید- ما نیازمند

باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند

۸۱. پوزیتیویست‌ها راه رسیدن به شناخت و معرفت را چه می‌دانند و به نظر آن‌ها چه مفاهیمی قابل شناسایی نیستند؟

دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم

پوزیتیویست‌ها علاوه بر این که تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می‌دانستند معتقد بودند که اصولاً آن دسته

از مفاهیم و گزاره‌ها که تجربه‌پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی‌توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند بی‌معنا هستند

بنابراین دیدگاه مفاهیمی مانند خدا اختیار نفس و روح که تجربه درباره نفی یا اثبات آنها نمی‌تواند نظر دهد معنای

روشنی ندارند لذا اصولاً قابل بررسی نیستند.



۸۲. معادل فارسی پراگماتیسم چیست؟ اعتقاد آنها درباره معرفت را توضیح دهید. دبیرستان منصوره نوبت دوم
معادل فارسی پراگماتیسم مصلحت عملی یا اصالت عمل است. آنها معتقد هستند گرچه تنها ابزار شناخت اشیا حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمی توان به حقیقت اشیا رسید بنابراین ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قراردهیم بلکه باید به باورهایی برسیم که در عمل به کار ما می آیند و سودمندی خود را نشان می دهند.

۸۳. دوفیلسوف معاصر که علاوه بر تجربه گرایی به شهود عرفانی و تجربی دینی معتقدند را نام ببرید؟ نخبگان سرای دانش نوبت دوم

ویلیام جیمز و هانری برگسون

۸۴. از نظر پوزیتیویست ها چرا مفاهیمی مانند نفس و اختیار بی معنا هستند؟ دبیرستان سلمان فارسی نوبت دوم
چون تجربه نمیتواند در نفی یا اثبات آن نظری دهد

۸۵. باور نسبی گرایان راجب شناخت چیست؟ دبیرستان زینب کبری نوبت دوم

نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود، درباره امور به شناختی میرسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد.

۸۶. نظریه نسبی گرایی در معرفت شناسی را تعریف کنید. و مثال بزنید. دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم
نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج در حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق و حقوق و دین، خود را بیشتر نشان داد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق دین و حقوق انجامید.

درس نهم

۸۷. از نظر ماتریالیست و داروینیست ها چرا نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شده. دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم

از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمیتوان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد

۸۸. استدلال کانت برای اثبات وجود نفس چه بود؟ دبیرستان نشانه نوبت دوم

او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

۸۹. نظر ارسطو را درباره ی حقیقت وجودی انسان بنویسید؟ دبیرستان نمونه دولتی حضرت زهرا(س) نوبت دوم

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر

۹۰. دیدگاه ماتریالیست‌ها را راجب حقیقت انسان توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم

دسته ای از فیلسوفان هستند که میگویند همه موجودات از جمله انسان دارای یک بعد و ساخت هستند که همان بعد مادی و جسمی است و ذهن و روان هم چیزی جز سلسله مغز و اعصاب نیست و انسان تنها یک ماشین مادی پیچیده است نه چیزی فراتر

۹۱. وجه تشابه نظریه داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها چیست؟ دبیرستان هوانیوز نوبت دوم

از نظر آنها چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه قائل شد.

۹۲. قوه نطق از دیدگاه ارسطو به چه معنا است دبیرستان سرای دانش نوبت دوم

مقصود از ناطق بودن انسان صرفا سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک میگیرد و استدلال را سامان میدهد. گویا در هنگام استدلال با خود نطق میکند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل مینماید

۹۳. نظر دکارت در مورد رابطه ی روح و بدن و ویژگی آنها را بنویسید؟ دبیرستان حجاب نوبت دوم

روح و بدن کاملا از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند گرچه با یکدیگر هستند

و روح از بدن استفاده میکند روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از

قوانین فیزیکی تبعیت میکند و آزاد نیست

۹۴. از نظر ارسطو انسان چگونه استدلال می کند و محتوای آن را به دیگران منتقل می کند؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت

دوم

انسان با قوه ی تفکر خود استدلال می کند یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد

گویا در هنگام استدلال با خود نطق می کند پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال خود را

به دیگران منتقل می کند

درس دهم

۹۵. دیدگاه سهروردی را درباره نفس انسان بیان کنید؟ دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم

او عقیده دارد که نفس انسان همان جنبه نورانی وجود او و جسم و بدن همان جنبه ظلمانی است وی نفس انسانی را

حقیقتی مربوط به مشرق عالم میداند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آن است.

۹۶. دیدگاه سهروردی را درباره نفس انسان توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم

او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنب نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر

نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و میتواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال

را طی کند.



۹۷. به عقیده ابن سینا خداوند چه زمانی روح انسان را به وی عطا می کند؟ دبیرستان نمونه زینب کبری (س)

وقتی انسان به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد

۹۸. نظر ابن سینا را درباره حقیقت انسان شرح دهید. دبیرستان سبحان نوبت دوم

ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا میکند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است

۹۹. دیدگاه انسان شناسی شهاب الدین سهروردی را مختصراً توضیح دهید. دبیرستان نمونه علی ابن ابی طالب

وی به جای مفهوم «وجود»، بیشتر از مفهوم «نور» استفاده میکرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند که

نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار

دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند. او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه

نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی

را بهتر رؤیت میکند و میتواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. او می گفت خدا یا همان

نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود میرسد،

مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم میدانند که از مشرق وجود دور افتاده و

مشتاق بازگشت به آنجاست

۱۰۰. دیدگاه انسان شناختی ملاصدرا و ابن سینا را با یکدیگر مقایسه کنید. دو شباهت و دو تفاوت بنویسید. دبیرستان

نمونه علی ابن ابی طالب نوبت دوم

شباهت. ۱: هر دو معتقدند روح انسانی ظرفیت کسب کمالات را دارد. ۲- هر دوی آنها ظرفیت روح آدمی را بی نهایت

می دانند.

تفاوت. ۱: ملاصدرا معتقد است که روح نتیجه رشد و تکامل بدن و باطن بدن است اما ابن سینا معتقد است که خدا روح را

به انسان عطا می کند. - ۲. ابن سینا روح را چیزی ضمیمه شده به بدن می داند اما ملاصدرا میگوید روح و جسم حقیقتی

واحد دارند.

۱۰۱. ویژگی های روح انسانی از نظر ابن سینا را بنویسید دبیرستان حضرت امین (س) نوبت دوم

این روح که جنبه ی غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است ، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد این روح

همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق ، عشق ، دوستی ، نفرت ، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید

آورد.

۱۰۲. سه ویژگی نورالانوار را از نظر سهروردی بنویسید دبیرستان نمونه سلمان فارسی نوبت دوم

مشرق عالم است/هیچ ظلمتی در آن راه ندارد/ انوار بعدی از آن طلوع می کنند

درس یازدهم

۱۰۳. چرا فلاسفه مسلمان معتقدند شناخت فضایل و رذایل به تنهایی نمی‌تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت باشد؟

دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم

از نظر آنان، علاوه بر این تمایل ذاتی، پشتوانه‌ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل

اخلاقی، انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه، به اعتقاد فلاسفه مسلمان، خداست؛

۱۰۴. حالت افراط و تفریط قوه عقل و شهوت چیست؟ دبیرستان غیر دولتی نشانه نوبت دوم

حالت افراط قوه عقل جربزه و حالت تفریط ان سفاهت است حالت افراط شهوت شره و حالت تفریط ان خمودی است.

۱۰۵. نظر افلاطون درباره فعل اخلاقی چیست؟ دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم

از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد. به اعتقاد او، فعل اخلاقی اگر در جهت

سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می‌گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده

می‌شود.

۱۰۶. فعل طبیعی و فعل اخلاقی را با مثال تعریف کنید. دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم

کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می‌دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب

درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح. این قبیل کارها را فعل طبیعی مینامند. دسته دیگر کارهایی هستند که مورد

ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار می‌گیرند؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری.

این قبیل کارها را فعل اخلاقی می‌گویند

۱۰۷. از نظر کانت به چه عملی خیر اخلاقی گفته می‌شود توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم

هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچگونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته

باشد، خیر اخلاقی شمرده می‌شود. مثال اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به

سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت میکند، انجام دهد، فضیلت شمرده میشود

۱۰۸. از نظر افلاطون در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت قرار می‌گیرد؟ دبیرستان هوانیوز نوبت دوم

از نظر افلاطون در صورتی اعمال انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد. یعنی قوه

غضب و قوه شهوت تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کند

۱۰۹. چه چیزی کانت را به شگفتی وا میداشت؟ دبیرستان کوثران نوبت دوم

آسمانی که بالای سرماست و وجدانی که درون ماست

۱۱۰. از دیدگاه افلاطون چند قوه در وجود انسان فعال است؟ و در چه صورتی عمل انسان در جهت سعادت خواهد بود

دبیرستان سبحان نوبت دوم

سه قوه شهوت و عقل و غضب. در صورتی که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد.



۱۱۱. از نظر افلاطون سه قوه فعال در نفس انسان چیست؟ با راهنمایی کدامیک از این قوا عمل انسان در جهت سعادت خواهد بود؟ دبیرستان سرای دانش نوبت دوم

قوه غضب، قوه شهوت، قوه عقل / قوه عقل

۱۱۲. با توجه به مکالمه زیر اولاً بگویید حسن در فلسفه اخلاق خود تابع کیست و ثانیاً چگونه میتواند از دیدگاه خودش در مقابل سعید میتواند دفاع کند؟ سعید: به نظر تو ملاک فعل اخلاقی چیه؟ حسن: به نظر من ملاک فقط اطاعت از وجدانه سعید: خب اگه اینطوریه من درون خودم هوا و هوس هم دارم از کجا ندای وجدان را با ندای هوا هوس اشتباه نگیرم؟ دبیرستان فرزندگان نوبت دوم

پیرو کانت است- هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچگونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می‌شود. مثال اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت میکند، انجام دهد، فضیلت شمرده میشود.